رنجبر

ارگان مرکزی حزب رنجبران ایران
دوره سوم

بهمن ۱۳۹۶ - شماره ۱۵۳
سال ۳۸

درروانکاوی اجتماعی یک اعتراض.....صفحه۱۰

.زمان را باید دریافت.....صفحه۱۱

درباره امرنوسازی درحزب رنجبران.....صفحه ۱۰

درباره ی رویکرد حزب کارگر به دین (۲).....صفحه۱۴

در جنبش جهانی کمونیستی صفحه۲۱

از درد و رنج تاعرصه قدرت: گردهمایی زنان دالیات و بحث در موردآینده جنبش مقاومت.....صفحه ۲۱

تحریف بیشرمانه تاریخ کامبوج:
ترویج تفسیر واشنگتن از «نسل کشی خمر سرخ» که در واقع از تاریخ حقیقی خود جلوگیری می شود.....صفحه ۲۱

سرکوب فاشیستی و غارت و دزدی درایران دربرابرخیزشهای توده ای!

کارگران ! مردم آزادیخواه!
امری که در این میان روشن است و ما همراه با توده‌های زحمتکش مردم ایران آن را فریاد می‌زنیم این است که باید خواست‌های ما مردم برای پایان دادن به فقر و سیه‌روزی به کرسی نشانده شود، باید بساط هرگونه سرکوب و اختناق و زندان برچیده شود. باید همه زندانیان سیاسی آزاد و غارتگران ثروت‌های اجتماعی و عاملین و آمرین سرکوب و اختناق در هر مقام و منصبی مورد بازخواست و محاکمه قرار گیرند. باید اموال به غارت رفته مردم از موسسه‌های مالی عودت داده شوند. باید حداقل مزد کارگران و کارکنان دولت و بخش خصوصی تا پنج برابر مبلغ کنونی افزایش و حقوق‌های نجومی صاحب منصبان حکومتی برچیده شود. باید برپائی تشکل‌های مستقل کارگری، آزادی بی‌قید و شرط بیان، مطبوعات و آزادی فعالیت احزاب برقرار و تضمین شود و باید هر آنچه که خواست توده‌های میلیونی مردم ایران است به سرعت محقق گردد. آزادی بی قید و شرط دستگیرشده ها و زندانیان سیاسی و محاکمه ی رژیم قاتل

بقیه در صفحه دوم

جنبش سراسری توده ها در نفی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی

در شرایطی که بحران هویتی شدیدی دامنگیر رژیم جمهوری اسلامی شده و برای نجات خود ،فشار اقتصادی، سیاسی، امنیتی، سرکوب و غیره را بر کارگران و زحمت کشان به حدی افسارگسیخته کشانده که عرصه را حتا برای نفس کشیدن آزاد توده های مردم نیز تنگ تر کرده است، . فوران خشم توده های مردم در شهرهای بزرگ و متوسط و کوچک، به حق با فریاد مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، مرگ بر جمهوری اسلامی دراین شهرها طنین

بقیه در صفحه هفتم

مصاحبه سایت روشنگری با فعالان کارگری: تشتت نظری را بدون راه حل علمی نشان می دهد!

اگر از شعر معروف در ایران " آب در کوزه و ما تشنه لبان می گردیم – یار درخانه و ما گردجهان می گردیم"، می آموختیم؛ اگر به تئوری کمونیسم علمی موجود به مثابه آب زلال بیش از ۲۰۰ سال سابقه نگاه می کردیم که با خون هزاران کارگر مبارز کمونیست تا سطح کسب قدرت سیاسی فرموله شده و در اختیار همه ی ما قرار دارد، تشنه گی و نادانی خود را پایان بخشیده و درخدمت به متحد کردن جنبش کارگری پیشرو گام گذاشته و بر آن پایه مستحکم علمی به هم می رسیدیم. بسیاری از این رفقای فعال کارگری هم بین ۴۰ تا ۵۰ سال اخیر دسترسی به این تئوری داشته اند، متاسفانه نسبت به پیاده کردن آن بی اعتناء مانده و به عملی کردن درک خود پرداخته اند که هنوز از فرقه گرائی افق روشنتری را ترسیم ننموده اند.
دراین صورت، باید به طور آشکار اعلام کنند که با وجود وضعیت موجود، "خودما مشغول پیدا کردن راه حل هستیم" و یا نمی خواهیم به تلفیق تئوری با شرایط مشخص ایران بپردازیم!؟ در چنین صورتی درمان درد جنبش کارگری ایران بدون وفاداری به کمونیسم علمی پیدا نخواهدشد که منتها درجه ی بی اعتمادی نسبت به تجارب جنبش کارگری جهانی می باشد.
ابتکار سایت روشنگری درجمع آوری نظرات بخشی از فعالان کارگری در رابطه با وجود فرقه گرائی و چگونگی دست یابی به راه حل، درصورتی باموفقیت همراه می شد که از مجموع نظرات رفقای شرکت کننده در این بحث خط روشنی که قابلیت تلفیق وتحقق آن با شرایط مشخص ایران باشد، ارائه می شد. اما این رفقا به جای پرداختن به تفسیر از مسائل گوناگون موجود در جنبش کارگری

بقیه در صفحه ششم

مالباخته گان و جنبش کنونی

در روزهای گذشته شهرهای ایران شاهد تظاهرات های گسترده ای در اعتراض به گرانی و فقر و فساد بود. بسیاری از نیروهای سیاسی با تجربه ای که از جریانات ۱۳۸۸ و آن چیزی که جناح اصلاح طلبان حکومتی آنرا جنبش سبز و جناح اصولگرا آنرا فتنه می نامند.به دقت آنرا دنبال می کنند. زمینه های این اعتراضات مدتهاست که در جامعه به عیان خود را نشان می دهد. جامعه ایران در یک بحران عمیق اقتصادی ، سیاسی فرو رفته است سفره کارگران و زحمتکشان هر روز خالی تر و فقر و فحشا و مواد مخدر در جامعه بیداد می کند رشوه خواری به یک رویه عادی در حال مناسبات مردم با ادارات دولتی تبدیل شده است و از سوی دیگر عده ای یک شبه به پول های میلیاردی از طریق دزدی و زد و بند چه از طریق دولتی و چه از طریق غیر دولتی دست یافته اند.در این میان بعلت اینکه بیشترین دزدی ها از بانک

بقیه در صفحه هشتم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

سرکوب فاشیستی...
بقیه از صفحه اول

صفت کارگران و زحمت کشان از اولویت برخوردارند:

«بدیهی است هرگونه عدم توجه نسبت به تحقق خواست‌های کارگران و مردم زحمتکش ایران از طریق عوامفریبی یا دست بردن به سرکوب گسترده اعتراضات و یا تلاش برای سوار شدن به موج اعتراضات مردمی از سوی جناح‌های حکومتی و اپوزیسیون رانده شده از قدرت در گذشته و حال، راه به جائی نخواهد برد و این‌بار، این ما کارگران و مردم ایران هستیم که با اتحاد و همبستگی و تداوم اعتراضات، سرنوشت خود را رقم خواهیم زد.(تعدادی تشکلهای کارگری. معلمان-۱۴ دیماه ۱۳۹۶)

«باید اضافه کرد ما کارگران حق اعتصاب داریم و آن را به سطح اعتصاب عمومی ارتقاء بدهیم. به گفته وزیر کار رفاه و تعاون در طی یک دوره هشت ساله قدرت خرید بازنشستگان ۶۷ درصد کاهش یافته است». (از اعلامیه کانون صنفی معلمان -۱۴ دیماه ۱۳۹۶)

****

گرفتن یقه ی فرد یا جریانی درسطح قدرت سیاسی حاکم کنونی، به مثابه عامل اصلی وضعیت نابه سامان کنونی مردم ایران، انتخاب نادقیقی است؟ تمامی افراد و نهادهای مذهبی: از ولی فقیه تا، مجلس خبرگان، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، مجلس شورا، دستگاههای سرکوب از سپاه پاسداران تا دستگاههای اطلاعاتی و زندانبانان و شکنجه گران در سطوح مختلف جنایتکاران دولتی هستند که با خونسردی خبیثانه به فلاکت کشاندن و زجر کش کردن معترضان را بدون لحظه ای درنگ به اجرا در می آورند. دراین میان، اگر ولی فقیه به عنوان بالاترین منصب درقدرت رژیم جمهوری اسلامی، بزرگترین جنایتکار در راس نظام دیکتاتوری باید به حساب آورده شود؛ صادق لاریجانی بزرگترین تبه کار در راس دفاع از قانون و حقوق توده های مردم، نقش هدایت کننده سلاخ خانه های قتل عام انسانهای مبارز شریف را به عهده دارد. وکیلان مزدور و مزور و زندانبانان سنگدل هاررژیم - آدمخوران زنده زنده شاه عباس صفوی را در جیب خود گذاشته اند – درحد میکروبهای وبا وطاعون و سلولهای سرطانی بیش نیستند که به جان مردم افتاده اند؛ اگر حسن روحانی با حیله گری آخوندی روباه منش اعتدالگرا "تدبیر و امید" ادعائی اش را به " تذویر و یاس" فعال مبدل نموده و سرآمد تذویر و ابتذال گری شده است. او در ۱۰ دی ادعاکرد: «این نکته باید برای همه روشن باشد که ما ملت آزادی هستیم و طبق قانون اساسی و حقوق شهروندی، مردم در بیان انتقادات و حتی اعتراض‌شان کاملاً آزاد هستند» کذاب بزرگی است. کما اینکه بعد از ۵ روز نه تنها به آزادی تظاهرات مردم احترام نگذاشتند، بلکه با رسیدن تظاهرات شهری به بیش از ۱۰۰ شهر بزرگ و متوسط و کوچک، کشته شدن بیش از ۲۰ نفرتظاهر کننده ، صدها نفر زخمی شده و ۲۰۰۰ نفر را دستگیر و زندانی کرده اند، نمونه "کاملا آزادی" روحانی کذاب را نشان می دهد.

آیا بلائی که این روزها برسر کارگر مبارز رضاشهابی تحت ریاست او آورده اند نشانه ای از نهایت تذویر گوئی روحانی نیست؟ و درهمین راستا ابراهیم رئیسی سلطان آستان قدس رضوی اذعان کرد که "مردم درگیر مشکلات معیشتی و اقتصادی هستند". بسیاری از آنانی که به روحانی رای مثبت انتخاب شدن به ریاست جمهوری دادند، به پشیمانی کشانده شده و درغم وحسرت قرار گرفته اند، که نشان می دهد حکمرانان ایران درسطوح مختلف مزورانه مشغول گول زدن ازطریق همدردی با اعتراضات به حق مردم بوده و کشاندن آنها را به سوی خود دارند. اما تاریخ ۴۰ سال اخیر باردیگر نشان داد اینان نمونه هائی از دایناسورهای وحشی درحال انقراض ضد بشری می باشند که هیچ مشروعیتی نداشته و باید دردادگاههای عدالت کارگری به محاکمه کشیده شوند.

اما بعد از توضیح این دستگاه عریض و طویل نظام حاکم، جناح اقتصادی آن و نوبت به دزدان غارتگر و فاسد دیگرمی رسد که به صورت نهادهای موجود نظیرمستضعفان، بنیادشهید، شرکتهای دولتی و خصوصی، حیف و میل کنندگان هزاران میلیاردی بیمه های کارگران، معلمان و غیره، بزرگترین سرمایه داران خصوصی تازه به دوران رسیده اند. اینان جز تحمیل برده داری به کارگران و زحمت کشان و استثمار و ستمگری وحشیانه نیاموخته اند و دولت سرمایه داری اسلامی درپشت دفاع از آنان قرار دارد. علاوه بر تحمیل مزدفقر و حتا نپرداختن آن، از جمله دار و دسته ای از آنها با قاچاق کردن بسیاری از وسایلی که درایران نیز تولید می شوند، و در به ورشکست کشاندن کارخانه ها و بی کار سازی کارگران، نقش اساسی دارند در زمره ی طبقات حریص سودجوی فاسد و میرنده که جز سلب مالکیت از این مالکان وسائل تولید و مبادله که در همدستی با سرمایه های جهانی دم ساز می باشند، برای همیشه باید بدون کوچکترین گذشتی به نبرد علیه آنها پرداخته و به زباله دانی تاریخ ریخته شوند.

درمقابله با این دایناسورهای سیاسی – اقتصادی دولتی و خصوصی سرمایه داری درحال انقراض، کلیه ی اصول گرایان بی اصول، اصلاح طلبان وامانده، محافظه کاران ریا کار، هم اکنون در شهرها با عصیان اعتراضی توده های مردم به ستوه آمده، به سطح تظاهرات خیابانی رو به رو شده اند و با شعارهای اساسی مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، یا مرگ یا آزادی، مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر روحانی از جمله شعارهای بودند که در بسیاری از این اعتراضات بیان شدند. و با تداوم اعتراضات کشت و کشتارها و دستگیری ها ابعاد بیشتری خواهند یافت تا حاکمیت نشسته بر تخت غنوده بر روی خون مردم، تداوم یابد. اما باید اذعان کرد که عمده شعارها راجع به این که تظاهر کننده گان چه می خواهند، شعارهای سیاسی بدون طرح آلترناتیو کارگری و برای استقرار چه نظامی مبارزه می کنیم دراین شعارها وجود نداشت. به قول اسلامیها لااله گفتن بدون الا الله بی معنا می شود و زمینه برای "هرکسی از ظن خود شد یارمن فراهم می گردد.

اما دراین میان به قول معروف "دزدان بازار آشفته به درون این اعتراضات به حق توده های مردم رخنه کرده اند" تا شعارهای ناحق را بچه دایناسورهای سابق دوران پادشاهی نیز به جنب و جوش افتاده و پارازیتهایی را دراین اعتراضات مانند "روحت شاد رضاشاه"، "ما آریائی هستیم عرب نمی پرستیم"، حضورسمبولیک و یا تکنیکی درتظاهرات یافتند. اما زمان آن رسیده است که تظاهرکننده گان فریاد زنند: من واین زمان که کشان کشان، به یتیمها و ستم کشان، شه وشیخ را بدهم نشان که مقصرین شما هلا، درخدمت سرمایه داران. درعین حال امپریالیستها، صهیونیستها و عربستان سعودی و اطرافش در ادامه ی سیاست ادامه جنگ بعد از سوریه اکنون نوبت ایران است، دست از توطئه و ایجاد بلوا درایران ، برنمی دارند و مذبوحانه تلاش می کنند تا اعتراض مردمی را به اسم خود ضبط کنند.

در درون نیروهای رژیم جمهوری اسلامی اصول گرا، محافظه کار و اصلاح طلب، با سیاستهای سه گانه سرکوب، اقرار روی وجود مشکلات معیشتی و اقتصادی

جدائی دین از دولت

درجلب تظاهرکننده گان به سوی خود و تلاش برای حفظ آرامش زودگذرو اساسا عمده کردن دخالت نیروهای امپریالیستی و مرتجع خاورمیانه در توجیه حقانیت خود انگشت گذاشتند تا اصالت این حرکت اعتراضی سراسری توده ای را به علت فقر، بی کاری، غرق شدن در تورم، مالباختن و غیره به دست بانکداران، با وابسته معرفی کردن آنان به خارج عمق رذالت حاکمان را عیان ساختند. در شرایط احساس خطر از گسترش اعتراضات، سپاه پاسداران را در تحکیم موضع جناح اصول گرا، همدستان سرمایه داران دولتی وخصوصی ها، تلاش خواهند کرد تا جنبش اعتراض به حق مردم را درمیان دریائی از خونریزیها و دستگیریها، به شکست بکشانند و نفس آرام چندساله دیگری را بیابند!.

اما درمورد نیروی اصلی توده های مردم معترض دراین خیزش مشترک، آنچه که قابل ملاحظه است، فقدان حضورسراسری متشکل کارگران، درهماهنگی با این اعتراضات و رهبری جنبش توده ای است که باید با شعارهای زنده باد آزادی، زنده باد حکومت کارگری کاملا قابل رویت باشد. در چنین شرایطی همانطور که درانقلاب ۱۳۵۷ شاهد بودیم نقش ارزنده و تعیین کننده ی کارگران نفت در اعتصاب و بستن فلکه های شیرنفت، تعطیل نمودن تولیدات کارخانه ها، رژیم پوشالی سرمایه داری تحت نظام سلطنتی را با تظاهرات میلیونی به فروپاشی کشاند. در آن فرصت با توافقات پنهانی که دارودسته ی خمینی با امپریالیستها و ارتش شاهنشاهی و ساواک کرده بودند با ملی گرایان و ملی مذهبی ها بر سریر قدرت سیاسی نشستند. دست آوردهای فروپاشی نظام سلطنتی را که با خیزش کارگران و زحمت کشان فراهم شده بود، به سود خود ضبط نمودند.

بنابراین، تکرار این رویداد ضدانقلابی در صورت نا آگاهی حرکات اصیل مردمی امروز حتا دست به دست شدن قدرت سیاسی بین این یا آن سرمایه دار بوروکراتیک - و یا خصوصی بزرگ، هیچ پیشرفتی برای رهائی این توده های کارگر و زحمت کش ۸۰٪ مردم، ایجاد نشده و تنها راه ادامه ی مبارزه ی طبقاتی طبقه کارگر و زحمت کشان بجز مستقلانه عمل کردن و قدرت سیاسی را به کف آوردن نمانده است.

درغیر این صورت به قول معروف توده های مردم به دام "روز از نو و بی روزی ازنو" خواهند افتاد. سرمایه داران جز در ظاهر دفاع از رفرم، از دموکراسی ، از لیبرالیسم، از ملی گرائی طبقاتی هدایت شده خود، از کلیه ی شرایط پیش آمده به علت قرار داشتن در زیر سلطه و حرکت جهانی نظام امپریالیستی به نامهای گلوبالیزاسیون سرمایه و بازار "آزاد تجارت" و حمایت اینان، هم اکنون تمام کوشش خود را برای حاکم نمودن نظام طبقاتی استعمار پست مدرن سرمایه داری جهان به کار می برند. کلیه کسانی که هنوز رویای اوج ملی گرائی زمان مصدق و شکست خورده به دلیل عدم دفاع از طبقه کارگر ایران را داشتند می بینند، این تغییر بزرگ جهانی را نادیده گرفته و وعده های قلابی را به مردم می دهند و حتا قادر نیستند چند کشور در این زمینه در جهان امروزی را نشان دهند که به معنای راستین استقلال دست یافته باشند.

به این اعتبار درجریان چه باید کرد؟ این خیزش جدید توده های مردم، **گسترش اعتصابات سراسری کارگران و طرح قاطع خواستهایشان، سازمانیابی آنان، ایجاد نقش نیروهای سیاسی در تحلیل طبقاتی مبارزات کنونی براساس تشخیص ومقابله ی دوستان و دشمنان طبقه کارگر** اهمیت یافته و دراین ارتباط نیروهای سیاسی که خود را مدافع کارگران و زحمت کشان معرفی می کنند، بدون تحلیل طبقاتی از جامعه کنونی ایران و تعیین دوستان و دشمنان انقلاب کارگری، در محک آزمایش عملی و هویت وکیفیت واقعی طبقاتی قرارگرفته اند: پرچم کدام طبقه را باید برافرازند و پرچم طبقاتی کارگران یکی است؟

اوضاع سیاسی ایران به جائی رسیده که عمل این نیروهای سیاسی مدافع جنبش کارگری، قاطعانه باید زیر پا گذاشتن فرقه گرائی غیر پرولتری و سرتسلیم فرود آوردن به حقانیت ضرورت وحدت پیشروان طبقه کارگر در ایجاد حزب کمونیست انقلابی واحد به حدی مثل روز روشن است که در واقع امتناع از این خواست انقلابی پرولتاریائی آن توسط نیروهای سیاسی مخالف در پافشاری روی سکتاریسم و فرقه بازیها، به مزبله تاریخی کشانده خواهندشد.

درحالی که آنانی که به تدارک تشکیل این حزب در پیوند فشرده با کارگران کمونیست ایران معتقدند باید اقدام کنند، و خواهند توانست با گردهم آئی و پایان دادن به فرقه بازیها و متحد شدن، جواب شایسته ای را به این همه فداکاری مبارزاتی مردم بدهند و پشتیبانی آنان را به خود جلب کنند و از این طریق هم به نقش متشکل شدن طبقه کارگر و هم در خدمت به هدایت این مبارزات تحت رهبری حزب پیشرو طبقه کارگر را هرچه برجسته تر سازند.

****

به طور گذرائی دربرابر سیاستهای نظام سرمایه داری ایران، به علت خیزش توده ای وسیع و اشاره به آلترناتیوهای طبقه کارگردر مقابل این سیاستهای ارتجاعی و ضدانقلابی خواهم پرداخت:

براساس حکمرانی این دو دستگاه غول پیکر آدمخوار سرمایه و دین، مدافعان امروزی برده داران بیش از ۲ هزار سال قبل را به حیرت انداخته اند که چگونه می شود از گرده ی میلیونها انسان کارگر و زحمت کش کار کشید و زندگی جهنمی نخور وبمیر را برآنان تحمیل نمود و کارگران با عزت و غیور را به حیوانی ترین برخورد، به گرسنه ماندن و آزار قرون وسطائی کشاند.

این دستگاه فاشیستی چه بازیهائی در پیش دارد؟

- در حالی که بازی بین آمار بانک مرکزی با آمارمرکزی ایران در مورد پائین از ۱۰٪ و یا کمی بالاتر از ۱۰٪ شروع شده تا دربالابردن حداقل مزدماهانه ی در حد فقر ۵ برابر کمتر از حداقل مزدها نگه دارند، می بینیم و چه شکاف عظیمی بین مولدین اصلی با ابن الوقتهای مرتجع درآمد موجوداست:

معاون اول رئیس جمهور در نامه ای خطاب به وزیر کار و همچنین وزیر اقتصاد خواستار رسیدگی فوری به ماجرای پرداخت حقوق ۲۳۴ میلیون تومانی به یک مدیر بانکی شد گوئی که تازه این حقوقهای کلان را شنیده!!.

کارگران معتقدند نمایندگان دولت در شورای عالی کار برای افزایش حتی ۱۰ هزار تومان مزد مشمولان قانون کار ساعت ها چانه زنی کرده و مدل اقتصادی ارائه می دهند و در نهایت نیز افزایش حق مسکن ناچیز ۲۰ هزار تومانی کارگران را به سرنوشت اقتصاد کشور گره می زنند، پس چرا چنین نگرانی هایی در فیش های حقوقی خودشان وجود ندارد؛ بنابراین، این دولت است که باید از خودش شروع کند و آنچه که می تواند در جامعه تاثیر منفی داشته باشد عملکرد مدیران خودش است نه افزایش فقط ۱۰ هزار تومانی حقوق اقشار کم درآمد در سال. اختلاف ۲۸۸ برابری حقوق و دستمزد.

چگونه است که دولت ۲ سال است که از تصویب افزایش ۲۰ هزار تومانی در حق مسکن کارگران دریغ می کند ولی اجازه می دهد در دستگاه ها و بخش های مربوط به خود مدیرانی شکل بگیرند که میلیون ها

تومان از بیت المال به عنوان حقوق می برند؟ آیا در اینکه کارگری ماهانه تنها ۸۱۲ هزار تومان مزد بگیرد و مدیری که صدها میلیون حقوق می گیرد، عدالتی نهفته است؟ **آلترناتیو دولت کارگری در تلاش برای ازبین بردن نظام استثماری مزد بگیری در طولانی مدت، پائین آوردن اختلاف حقوقها از ابتدا و رساندن بلافاصله ی آنها به ۵ به ۱ در شروع کار، اهمیت ارزش نیروی کار بازوئی یا فکری را برسمیت شناخته و مناسباتی عادلانه بین انسانهای فعال بوجود خواهدآورد. امری که با هیچ دولت سکولار و یا لیبرال و ناسیونالیست و غیره با ماهیت سرمایه داری ممکن نیست و آن بخش از افرادی که به این گونه تغییرات دست به دست شدن قدرت دولتی در درون نظام سرمایه داری، دل بسته و تبلیغ می کنند، آگاهانه و یا نا آگاهانه با توجه به دوره گلوبالیزاسیون سرمایه و نئولیبرالیسم، توده های مردم را به گمراهی می کشانند.**

- محمد تقی نظرپور رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس با اشاره به کاهش بودجه عمرانی این وزارتخانه در سال ۹۷ بیان کرد: طرح تخریب و بازسازی از سال ۸۵ شروع شده است که ۵۰ درصد مدارس نوسازی شده است اما ۱,۵ میلیون دانش‌آموز در مدارسی مشغول به تحصیل هستند که نیاز به تخریب و بازسازی دارد.

وی در ادامه یادآور شد: در طرح مقاوم‌سازی مدارس ۲۴ درصد آن مقاوم‌سازی شده است اما در مورد سایر آن‌ها اتفاقی نیفتاده است؛ استانداردسازی ۸۳ هزار کلاس درس انجام نشده و ۲ میلیون دانش آموز در فضاهایی که سامانه گرمایشی مناسبی ندارند درس می‌خوانند.

رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس با اشاره به کمبود مدارس در مناطق مسکن مهر، بیان کرد: در مسکن مهر ۳ هزار کلاس درس وجود دارد و تعداد بسیار زیادی کمبود مدارس داریم و با اعتبارات موجود در این زمینه کاری از پیش نمی بریم.

نظرپور با اشاره به کاهش بودجه عمرانی وزارت آموزش و پرورش بیان کرد: ۳۵ درصد این بودجه کاهش پیدا کرده و با بدهی و وضعیت موجود نمی‌توان انتظار نوسازی و مقاوم سازی داشت.

محمد سالاری، رئیس کمیسیون معماری و شهرسازی شورای شهر از فرسوده بودن بیش از ۷۰ درصد بنای مدارس غیر انتفاعی شهر تهران خبرداد.

به گزارش تسنیم، آقای سالاری افزود: "در حال حاضر یک میلیون و ۱۰۰ هزار دانش آموز در شهر تهران مشغول به تحصیل هستند که از این تعداد بیش از ۲۰۰ هزار نفر در مدارس غیر انتفاعی تحصیل می‌کنند."

آلترناتیو دولت کارگری دراین خواهدبود که، دربرابر ۴۰ سال حاکمیت مشتی دزد فاسد جمهوری اسلامی که هزاران مسجد احمق سازی بناکردند و قصرهای دوران سلطنتی را برای خود تخصیص دادند یا دست به ایجاد قصرهای مدرن جدید برای خود زدند، در کمتر از ۲ سال این وضع اسفناک مدارس کلنگی کودکان را مقاوم سازی نماید. ریشه کن کردن بی سوادی را حتا درکمتر از ۵ سال در سراسر ایران و با توجه به آموزش و پرورش به زبانهای ملی هر ملیتی متحقق کنند. دخالت دین درامور آموزش و پرورش راکاملا قطع نمایند و به نقش پراهمیت آموزگاران در تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان و غیره ارزش قائل شده و در بالابردن سطح آموزشی مدارس بطور شایسته ای تلاش کنند.

دزدبازاری قاچاقچیان بالاخره به گوش مفسدان دادستان کل ایران رسید و مجبور ورود به پرونده سهیم بودن مسئولان و فرزندانشان در قاچاق کالا شده اند که بیشتر جنبه گول زدن مردم دارد تا حل جدی این معضل:

محمد جعفر منتظری، دادستان کل ایران اقرار کرده است به موضوع سهیم بودن بعضی از مقام‌های ایرانی و فرزندانشان به قاچاق کالا وارد شده و "هم‌اکنون مشغول بررسی است."

محمد باقر نوبخت، سخنگوی دولت در اواخر آذر ماه گفته بود: "چنین سخن گفتنی در شان دادستان کل کشور نیست. باید قوه قضاییه هرکس که در فساد و در قاچاق دست دارد را دستگیر کند یا مورد بازخواست قرار دهد."

این اظهارات واکنشی به سخنان قبلی دادستان کل کشور درباره دست داشتن فرزندان مقامات در قاچاق بود.

در اظهاراتی جداگانه حجت الاسلام محمد جعفر منتظری دادستان کل کشور در حاشیه همایشی دربارهٔ مبارزه با قاچاق کالا و ارز در تهران ضمن تأئید این مطلب که ستاد مبارزه با قاچاق در کشور مدت ها است رئیس ندارد، می افزاید : "وضعیت اقتصادی کشور فریاد همه را از رئیس جمهور تا نمایندگان مجلس بلند کرده است."

او تلویحاً قاچاق را یکی از عوامل رکود کنونی اقتصاد کشور می داند و می گوید : مادام که ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز فعال نشود، رفع مشکلات اقتصادی کشور هم امکان پذیر نیست.

منتظری تلویحاً مبادی گمرکی کشور را مبادی قاچاق کالا در کشور می خواند و می گوید که قوهٔ قضائیه قادر به کنترل این مبادی نیست. او گفت : "محدود کردن مبادی گمرکی با دستگاه قضایی نیست" و علاوه بر سازمان تعزیرات حکومتی دولت نقش اول را در این زمینه باید برعهده بگیرد.

بر اساس ارقام رسمی بیش از ۹۰ درصد واردات کشور را کالاهای قاچاق تشکیل می دهند و این حجم از قاچاق به ارزش بیش از ۴۰ میلیارد دلار از طریق مبادی گمرکی و مرزی صورت می پذیرد که همگی تحت کنترل نیروهای مسلح به ویژه سپاه پاسداران است.

این بی تفاوتی دولت درکنترل مرزها و جلوگیری از سپاه پاسداران نقش درجه اولی در این کار ضدانقلابی در به ورشکست کشاندن تولیدات داخلی داشته و علاوه بر گمرکات رسمی در دهها نقاط خارج از گمرکات نظیر اسکله های تحت کنترل سپاه پاسداران دست به قاچاق ورود ارقام نجومی بیش از ۴۰ میلیارد دلار دستیابی به صدها هزار میلیارد تومان خویش فراهم می سازند.

و در ظاهر مبارزه با قاچاق نوجوانان و جوانان را در ابعاد دهها هزار به میدانهای اعدام می برند.

دولت کارگری بدون کوچکترین گذشتی به این قاچاقچی گری امکان استفاده نداده و در کمتر از یک سال دست این قاچاقچیان را از دست زدن به این عمل شنیع که در ورود موادمخدر نیز نه تنها در گرفتارسازی میلیونها جوان فساد عظیمی را درایران گسترش می دهند که ریشه کن خواهد شد و نشان خواهد داد این دولت کارگری تا چه حدی توانائی نابودکردن فساد و دله دزدیها را داشته و میلیونها نفر از توده های مردم را در جلوگیری ازاین مصیبت عظما بسیج خواهد نمود و زندگی شرافتمندانه ی جوانان را به صورت انسانهای متعهد در خدمت به مردم تامین خواهد کرد.

علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی ایران، می گوید که از رونق در اقتصاد ایران خبری نیست و بودجهٔ دولت کفاف ادارهٔ کشور را نمی دهد چه برسد به آنکه بتواند در اقتصاد بی رونق ایران تحرکی ایجاد کند. رئیس مجلس شورای اسلامی می گوید که "کل منابع و درآمدهای کشور از طریق نفت و مالیات و روش های دیگر به زور به ۳۰۰ هزار میلیارد تومان" (یعنی معادل ۷۰ میلیارد دلار) می

سرنگون باد رژیم سرمایه داری مذهبی جمهوری اسلامی

رسد و بودجهٔ جاری کشور را با همین پول باید تأمین کرد.
لاریجانی تلویحاً اعتراف می کند که با این پول نمی توان بودجهٔ عمرانی کشور را تأمین کرد و پولی نیز در صندوق توسعهٔ ملی نمانده تا از طریق آن بتوان منابع عمرانی کشور را فراهم نمود. به همین خاطر به گفتهٔ علی لاریجانی دولت با اجرای اصل ٤٤ قانون اساسی یعنی از طریق فروش شرکت های دولتی کسری بودجهٔ خود را تأمین می کند. با این حال، به گفتهٔ علی لاریجانی دیگر چیز زیادی برای فروختن نمانده و به همین دلیل دولت برای جبران کسری بودجه اقدام به انتشار اوراق مشارکت کرده که این نیز موجب افزایش بدهی های دولت می شود.
این ارزیابی رئیس مجلس کنونی نشان دهنده ی ورشکسته گی نظام سرمایه داری حاکم درایران است که به علت دزدیهای میلیارد میلیاردی، خرج در مسجدسازی و نهادهای مذهبی، تقویت نیروهای سرکوبگر برای جلوگیری از قیام سراسری توسط طبقه کارگر و زحمت کشان رژیم جمهوری اسلامی را به این زبونی و ناتوانی کشانده است.
اما شرکت ۸۰٪ کارگران و زحمت کشان و جلوگیری از این فلاکتی که جمهوری اسلامی بر گرده ی اینان تحمیل کرده، با توجه به مجموعه امکانات غنی موجود در ایران و نیروی کار بازوئی و فکری و جلوگیری از پرداخت حقوقهای گزاف به مشتی خدمت گذار، رسیدگی به معضلات اقتصادی کشور حتا در عرض کمتر از ۵ سال توسط دولت کارگری از بین خواهد رفت.
علی اصغر سعیدی به «ایران» می‌گوید: «در بحث نارضایتی‌های اجتماعی باید به زمینه‌های اقتصادی توجه جدی داشت. بنیان‌های رفاه عینی طبقه‌بندی دارند و هرگاه نخستین مراتب رفاهی نتواند به پاسخ شایسته‌ای برسد، در صورت انباشت طی زمان به نارضایتی‌های جدی منجر خواهد شد. اشتغال، مسکن، آموزش و بهداشت نخستین مرتبه‌های رفاه عینی هستند که می‌توانند نارضایتی‌های ذهنی را به بار بیاورند. به طور استنباطی می‌توانم بگویم که فقر به طور واقعی یا صرفاً احساس آن و ترس از فقر در آینده، باعث شده است که مردم به نارضایتی برسند، که البته نیاز به بررسی‌های آماری دقیقی دارد.»
از سوی دیگر، بررسی‌های آماری از وضعیت اشتغال در سال ۹۵، نشان می‌دهد در بعضی از شهرهایی که اعتراضات اخیر در آن‌ها جدی بوده است، برخی نرخ بیکاری بالاتر از کل کشور داشته‌اند. رتبه‌های اول بیکاری در کل کشور به شهرهای مرزی اختصاص دارد و مناطق زلزله زده سرپل ذهاب و اسلام آباد غرب نیز بیکارترین شهرهای کشور هستند. در میان شهرهای معترض، کرمانشاه با ۲۹۵ هزار نفر جمعیت شاغل و ۴۳ هزار نفر جمعیت بیکار، رتبه دوازدهم را در بیکاری کل شهرهای کشور دارد و نرخ بیکاری در شهر کرمانشاه نیز ۲۴.۱ درصد است. پس از آن، شهر ایذه رتبه ۳۱ را در بیکاری کشور با ۱۸.۳ درصد نرخ بیکاری دارد. کل جمعیت این شهر، ۱۹۸ و ۸۷۱ هزار نفر است و از میان جمعیت فعال ۶۴ هزار نفری، ۱۱ هزار و ۷۳۵ نفر بیکار هستند.
هدایت‌الله خادمی، نماینده مردم ایذه نیز اخیراً گفته است: «اگر می‌بینید که تجمعات و اعتراضات اخیر در ایذه تا حدودی پررنگ‌تر بوده، به این دلیل است که جوانان ایذه همه بیکار هستند. هر جا بیکاری بیشتر باشد، طبیعتاً زمینه اعتراضات بیشتر است. نگرانی‌های اقتصادی مردم بحق است. بالاخره مسائلی نظیر اشتغال و رکود اقتصادی وجود دارد، اما مشکلات اقتصادی نباید موجب شود که به اصل نظام و کشور خدشه وارد شود. این اعتراضات هشداری برای مسئولان است که برای این رکود اقتصادی چاره‌اندیشی کنند.» ممسنی نیز با ۳۲ هزار نفر جمعیت شاغل، ۷ هزار و ۲۷۴ نفر جمعیت بیکار دارد و با نرخ بیکاری ۱۸.۴ درصدی در رتبه ۳۰ بیکاری کشور قرار گرفته است. در شهرستان دورود استان لرستان نیز از جمعیت فعال ۵۱ هزار و ۷۷۹ نفری، ۴۴ هزار و ۳۷۴ نفر شاغل و ۷ هزار و ۴۰۵ نفر بیکار هستند. نرخ بیکاری در این شهر ۱۴.۳ درصد و رتبه آن در کل کشور، ۶۲ است.
بررسی‌های آماری و اسنادی نشان می‌دهد که بیکاری طی سال‌ها و دهه‌های مختلف روی هم انباشت شد و جمعیت ۳ میلیونی بیکاران امروز را ساخت. طی ۸ سال، روی هم رفته برای کمتر از ۷۰ هزار نفر شغل ایجاد شد، به روایت رئیس مرکز آمار، در دولت یازدهم سالانه حدود ۴۸۵ هزار شغل ایجاد شد، اما انباشت بیکاری و حل نشدن سریع مشکلات اقتصادی کار را به جایی رسانده که شدت بیکاری زیادی میان مردم احساس می‌شود.

بر اساس روایت علی ربیعی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی نیز در سال‌های آینده ۴.۵ میلیون نفر تحصیلکرده دیگر نیز به گروه بیکاران افزوده می‌شود که مجموعاً تعداد جویندگان کار فارغ‌التحصیل دانشگاهی کشور را به بیش از ۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر می‌رساند. برآوردها نشان می‌دهد که بیکاران دانشگاهی و غیردانشگاهی، روی هم رفته ارتش ۸ میلیونی بیکاران را تشکیل خواهند داد.
درصورت کسب قدرت سیاسی توسط کارگران در همان سال اول بی کاری را برانداخته و تامین کار را برای کلیه ی نیروی آماده به کار – و طبعا نه کودکان کار – فراهم ساخته و این عاملی که در دست نظام سرمایه داری برای استثمار بیشتر و تبدیل نیروی کار به ارزانترین شکل ممکن نقطه پایانی خواهد گذاشت. امری که نشان می دهد آزادی واقعی و رهائی از این جهنمی که نظام سرمایه داری به وجود آورده نظام سوسیالیستی رهائی بخش است و کارگران و زحمت کشان باید با تمام نیرو در تحقق این نظام پیشرفته تاریخی بشر متحدا اقدام کنند.
گرچه می توان نمونه های دیگری را در بحران کنونی رژیم به میان کشید ولی برای رهائی از این وضعیت ناهنجار توده های مردم چه باید کرد باید به طور روشنی تعیین شده و در تحقق آن تلاش نمود:
اگر طبقه کارگر و توده های زحمت کش خود را در سازمانهای مطالباتی خود **متشکل نسازند؛**
اگر نیروهای کمونیست آگاه طبقه کارگر خود را در ایجاد حزب کمونیست انقلابی واحد ایران **متشکل نسازند؛**
اگر نیروهای کمونیست موجود در شرایط کنونی که شاهد خیزشهای توده های مردم هستند، ولی عنودانه و خود خواهانه به تشکلهای خودی ننازند که دهها سال سابقه فرقه گرائی و خود مرکز بینی را در شیپور های تبلیغاتی خود دمیده اند و هیچ تاثیر مثبتی در درون جنبش کارگری ایران نگذاشته اند، این وضع ادامه یابد، هیچ نتیجه ای جز منقرض و بی آبرو شدن این تشکلها نداشته و اعضای این تشکلها شاهد دست به دست شدنهای دیگری را بین نیروهای بورژوائی شاهد خواهند شد.
به همین علت ما از کلیه ی نیروهائی که به وحدت کمونیستی اعتقاد دارند دعوت می کنیم تا زمینه را طبق آموزشهای کمونیسم علمی با متحدشدن در حزب واحدی که درخدمت به ایجاد حزب کمونیست واحد ایران بوده و پیوند فشرده و سالمی با جنبش آگاه کارگری داخل داشته باشند شرط اصلی ایجاد چنین حزبی است، زمینه را در

تحقق این وظیفه ی مبرم کمونیستی فراهم سازند و با نقد انقلابی و کمونیستی فرقه گرائی، برای قطع نفوذ دیدگاه خرده بورژوائی سکتاریستی اقدام کرده و به پیروزی درخشانی خواهند رسید.

ک.ابراهیم
۱۶ دیماه ۱۳۹۶
(۶ ژانویه ۲۰۱۸)

مصاحبه سایت روشنگری...
بقیه از صفحه اول

ایران، برجسته کردن به برخی فعالیتهای عملی (پراگماتیستی) به نتیجه ی راه حل می رسند. درحالی که جنبش کمونیستی به آگاهی طبقاتی نیاز دارند و به این اعتبار به عنصر ذهنی موجود در "چه بایدکرد؟" نظر دقیقی ارائه دهند. این رفقا انبوهی از وجود اشکالات مختلف صحبت کردند که راهنمای عمل درحل این وظیفه ی مبرم نیستند. به همین علت از این رفقا درخواست می کنم در صورتی که تحلیلی مشخص از شرایط مشخص فعلی در مورد "چه بایدکرد"؟ دارند، مبارزه ایدئولوژیک نظری سالم و دقیقی را برای روشن شدن معضلات موجود، به سئوالات زیر جواب دهند و به این ترتیب، درازبین بردن ناروشنی ها، زمینه ی مناسبی را فراهم سازند:

۱)- اگر شما رفقا به پیشروی "خودبه خودی بودن جنبش کارگری" معتقد نیستند؛ اگر حرکت آگاهانه پیشروان جنبش کارگری را قبول دارید؛ اگر وفادار به تئوری کمونیسم علمی هستید که ۱۷۰ سال پیش در ۱۸۴۷، به عنوان علم شرایط رهائی طبقه کارگر، توسط انگلس مطرح شد و توسط لنین هم روی تکامل کمونیسم علمی و هم سوسیالیسم علم تاکید گذاشته شد؟ تلفیق این تئوری با شرایط مشخص ایران را درنظر می گیرید و وظیفه ی هرکارگر کمونیست را دراین مورد چه می دانید؟ و در این صورت :

۲)- اگرجواب شما مثبت باشد، محکم به دست گرفتن این علم طبقه کارگر، و سهل انگاری و بازی با علم می دانید که بدترین نوع آنارشیسم است، ضرورتی اجتناب ناپذیراست که از تحلیل مشخص از شرایط مشخص برخاسته و تعهد به اجرای بی کم و کاست علم شرایط رهائی طبقه کارگر از طریق تلفیق آن با شرایط مشخص ممکن می گردد؟ و عوامل مخرب طبقاتی غیر پرولتری کدامند وچگونه به جنگ آنها باید رفت؟

۳)- طبق این اصول تئوریک علمی(متکی به دیدگاه ماتریالیستی – دیالکتیکی طبقه کارگر، برای احتراز از ذهنی گری)، و تعهد به جمعبندی لنین در پیاده کردن دقیق حزب سازی، در ۱۱۵ سال پیش در تشکیل حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه نوشت: " برای تمرکز کارحزبی که اندکی ازحدود محفل خانوادگی تجاوز کرده باشد، بدون آئین نامه ی منظم و بدون تابعیت اقلیت از اکثریت و بدون تابعیت جزء از کل امکان پذیرنیست. مادام که ما در مسائل اساسی برنامه و تاکتیک وحدت نداشتیم آشکارا می گفتیم که در درون پراکندگی و محفل بازی زندگی می کنیم. علنا اظهار می داشتیم که قبل از متحدشدن باید مرزبندی نمود، در آن وقت ما از شکلهای سازمان مشترک حتا دم هم نمی زدیم، بلکه فقط وفقط در باره ی مسائل جدید (در آن موقع واقعا هم جدید) مبارزه ی برنامه ای و تاکتیکی با اپورتونیسم چون و چرا نمی کردیم. اکنون این مبارزه، بنا به اعتراف همه ی ما، یک وحدت کافی را تامین نموده، و در برنامه ی حزبی و قطعنامه های حزبی درباره ی تاکتیک فرمول بندی شده است؛ اکنون برماست که گام بعدی را برداریم و این گام را ما با موافقت همگی برداشته ایم: ما شکل های سازمان واحدی را که تمام محفلها را دریک واحدکل مجتمع نموده است، تنظیم نموده ایم. ولی اکنون ما را به عقب کشیده و نیمی از این شکل ها را درهم ریخته اند، ما را به سوی رفتار و سلوک آنارشیستی، عبارت پردازی آنارشیستی و برقراری مجدد محفل به جای هیئت تحریریه ی حزبی عقب کشیده اند." (یک گام به پیش، دوگام به پس، بخش ف).

آیا شما رفقا در پیاده کردن این رهنمود تلاش کرده و به نتیجه نرسیده اید و یا اگر نکرده اید اشکال کارتان کجا بود تا باردیگر بروز نکند؟

۴)- شما اگر این تجربه تاریخی را که به ایجاد حزب بلشویک روسیه و بسیاری از احزاب کمونیست منجر شد قبول دارید، چرا درمورد اصول کمونیسم علمی، نکات اساسی برنامه و تاکتیک سکوت کرده و حرفی نزده اید و - جز درحد همکاری عملی کردن در تجمع ژله ای که باید اذعان کنید دهها سال است صورت گرفته و به اتحاد منجر نشده– اصرار ورزیده و مسائل بسیار جدی تر از آن را روشن نمی کنید؟

برخی از شما رفقا در جواب به وحدت دهی تشکلها و کمونیستها در جریان سئوال روشنگری تحقق وحدت را طولانی ارزیابی می کنید. در حالی که کارگر کمونیست انقلابی جان باخته شاهرخ زمانی می گوید: "اگر ما اصول و این تجارب تاریخی را قبول داریم، غیر از چسبیدن به صنف گرائی محدود و محافل غیرکارگری و فرقه ای و یا پرستش کاریزماتیک سرمایه دارانه، کیش شخصیتی و فردیت بوروکراتیک درجهت سازماندهی ...درحد اتحادیه های سراسری... و حزب سیاسی سراسری احتیاج دارد (زندان گوهردشت – ۱۳۹۴/۱/۳۱) و یا "تنها چاره ی ما رنجبران، وحدت و تشکیلات برای ایجاد اتحادیه و حزب سیاسی به عنوان تنها وسیله ی سازمانیابی سراسری امان درجهت تحقق مطالبات اقتصادی و اجتماعی امان می باشد. بدون تشکلهای سراسری فوق، ما همانند سال ۱۳۵۷ به برده ی طبقه ی سرمایه دار تبدیل خواهیم شد.(۳ /۱۰ /۱۳۹۳).

انتظار از شما کارگران فعال درآن بود که به چنین موضع قاطع شاهرخ روی خوش نشان داده و روی روشن نمودن و پیشنهاد مشخص دادن درتحقق این امر و درهم کوبیدن فرقه گرائی، حرکت می کردید و نه صرفا در حد تفسیر از اوضاع و سیاست "آهسته بیا، آهسته برو که گربه شاخت نزند" ماندن که ضمن بیان آنها نشان می دادید که لازم اما کافی نیستند. فرقه بازی موجود را با ارائه آلترناتیو وحدت کمونیستها در درون جنبش کمونیستی و کارگری، و ریشه کن کردن اخلال دیدگاههای خرده بورژوائی و بورژوائی با مبارزه ایدئولوژیک قاطع رو به رو می ساختید!

۵)- ادعای برخی از شما رفقا دایر براین که هنوز زمان مناسب صحبت از تشکل کمونیستی واحد در ایران نرسیده ارزیابی بدبینانه ای است. چگونه است که نزدیک ۱۰۰ سال پیش درایران و تعداد اندک طبقه کارگر حزب کمونیست ایران تشکیل شد، شوراها و سازمانهای اتحادیه ای کارگران را سازمان داد، در انقلاب پیروز موقت گیلان شرکت و رهبری نمود و مبارزات کارگران با ایجاد شوراهای با اتوریته کارگری درسالهای ۱۳۲۴- ۱۳۲۵با سرکوب روبه رو شد و باافت و خیز تا بدان جا پیش رفت که حتا درشرایط فقدان حزب پیشرو رهبری کننده اش در سرنگونی نظام شاهنشاهی درسال ۱۳۵۷ نقش قاطعی داشته و امروز بزرگترین نیروی مقاومت در برابر استثمارو ستم نظام سرمایه

سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در ایران خواست وسیع ترین توده هاست

داری جمهوری اسلامی قد علم کرده و متاسفانه جنبش های اپورتونیستی احزاب با اسامی مختلف مدعی بدون کیفیت و موضع حزب کمونیست کارگران در ایران بودن در ۳۵ سال اخیر تبدیل به عامل مخربی در تداوم سکتاریسم در جنبش کارگری شده اند که خوشبختانه با موضعگیری قاطع شاهرخ زمانی در اعلام فقدان نفوذ این احزاب در جنبش کارگری ایران، جای پای نظری محکمی را ایجاد کرده است که در هماهنگی قابل تحسینی با اصول کمونیسم علمی در ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر تلفیق یافته، می باشد.

به این اعتبار ایجاد حزب کمونیست انقلابی تبدیل به وظیفه ی مبرم کارگران فعال کمونیست و دیگر روشنفکران کمونیست معتقد به آن، گشته است. هرگونه سکوت دراین مورد و راه یابی نکردن درتحقق آن، آگاهانه یا ناآگاهانه به این ضرورت روز، درخدمت طبقات و اقشار غیر پرولتری قرار خواهدگرفت. و موضعگیری رفقای فعال جنبش کارگری دراین مورد نشان هم صدائی با کارگران جانباخته شاهرخ زمانی باید باشد.

۶)- آیا پذیرش تئوری کمونیسم علمی، و تلفیق آن با شرایط مشخص ایران نظیر: سرمایه داری بودن حاکم درشکل جمهوری اسلامی، و مبارزه با هجوم قطبهای امپریالیستی در استثمارو غارت منابع طبیعی و قطع دستهای دخالتهای پست مدرن آنان از ایران؛ سازماندهی سندیکاها و فدراسیونهای کارگری و زحمتکش، و دیگر اشکال سازمانی طبقه کارگر؛ گسترش دادن جنبشهای توده ای؛ ایجاد حزب انقلابی کمونیست طبقه کارگر؛تدارک انقلاب کارگری و ازبین بردن بقایای نظام فئودالی درایران درمورد رهائی زنان از سلطه ی دین و مردسالاری طبقاتی، جدائی دین از دولت و آموزش پرورش، شناسائی حق ملل در تعیین سرنوشت تحت رهبری طبقه کارگرهرملیت؛ بسیج توده های کارگر و زحمت کش مورد انواع ظلم و ستم و تبعیض و استثمار، سازماندهی انقلاب کارگری تحت رهبری این حزب؛ با پیروزی انقلاب کارگری برقراری دیکتاتوری پرولتاریا و نظام انتخاباتی شورائی برای جلوگیری از برگشت طبقات ارتجاعی حاکم سرنگون شده در کسب مجدد قدرت سیاسی؛ و ادامه مبارزه طبقاتی حتا درکشورهای سوسیالیستی تا زمانی که سوسیالیسم به نظام غالب بر کشورهای جهان تحقق نیافته باشد؛ ازجمله نکات اساسی مورد توافق مهمی هستند که وجود دارد و با حرکت ازاین توافقات اساسی می توان با تکیه به مرکزیت دموکراتیک حزبی به ویژه در عرصه ی مبارزات تاکتیکی به نقطه نظرات بیشتری دست یافت و حزب نیرومند کمونیست طبقه را تشکیل داد.

آنانی که گرفتار طرز تفکر خرده بورژوائی و بورژوائی نبوده و مدال نخبه گری، خود و فرقه خودی را مرکز حامل حقیقت به خود نمی دهند، می توانند با این نکاتی که متعلق به جنبش کمونیستی کارگران است، در هر کجا که باشند از داخل و از خارج، حتا درسطوح مختلف باهم متحدشده و سپس با برگزاری اولین کنگره، حزب کمونیست انقلابی در پیوند فشرده با کارگران کمونیست ایران را تشکل دهند.

۷)- اگر این نکات مطرح شده از نظر شما نادرست باشد، پس با تعهد به دفاع از تئوری کمونیسم علمی نه تنها به نقد آن چه که آمد، بپردازید، بلکه آلترناتیو مشخص فعالان کارگری را بدهید تا این نظرات درمیان کارگران مورد ارزیابی قراربگیرند و روشنائی درادامه فعالیت متحد جنبش کارگری و زحمت کشان به وجود بیاید.

ک.ابراهیم

۲۱ دسامبر ۲۰۱۷

۳۰ آذر ۱۳۹۶

جنبش سراسری توده ها ...
بقیه از صفحه اول

انداز شده است. به این حرکت توده ای سراسری تبریک گفته با امید به این که در ادامه مبارزه برای کسب حقوق پایمال شده خود بتوانند در تشکل یابی و حفظ استقلال مبارزاتی خود به دست آوردهای نوینی برسند.

دربرخورد به این جنبش توده ای صداهای طبقاتی مختلفی که مربوط به سرمایه داران داخلی و خارجی و اقشاری از خرده بورژوازی و یا کارگری می شود، مواضع متفاوتی را می شنویم:

- درابتدا عوامل درونی رژیم با برخورد ملایم قصد داشتند این حرکت توده ها رابه سوی خود کشیده و مانع از اوج گیری آن بشوند. اما به محض این که متوجه شدند دراین حرکت توده ای خیال واهی نسبت به رژیم حاکم وجود ندارد و به همین علت حاکمان دست به هشدار و سپس به سرکوب زده، دهها تظاهرکننده را به قتل رساندند و صدها نفر را در۴ روز پس از شروع آن، دستگیر نمودند. همین ضد انقلاب حاکم که عامل اصلی بروز اعتراضات توده ها می باشد، برای حفظ مشروعیت خود، به این حرکتها عوامل امپریالیسم آمریکا نسبت میدهد.

کوته نظری این ضدانقلاب درونی درحدی است که باید گفت: « اگر شما براین اعتقادهستید که میلیونها نفر از تظاهرکنندگان را امپریالیستها به سوی خود کشانده اند باشند، آیا این سند، رسوا کننده ی ضدیت و جنایت شما در ۴۰ سال اخیر نمی باشد که مورد نفرت توده های مردم تا این حد قرار گرفته اید؟»

- به مصداق « دزد بازار آشفته می خواهد» عوامل مختلف درونی و خارجی در دفاع از سرمایه داری مذهبی و یا سکولار، حل انتقال سرمایه های خصوصی در توافق با گلوبالیزاسیون سرمایه و دست یابی به سرمایه های کشور، ایجاد خیال واهی در درون توده ها، با دادن قولهای بدون پشتوانه رفرم، دموکراسی، لیبرالیسم، و غیره برای کشاندن این توده های معترض به سوی خود، سنگ دفاع قلابی از این مبارزات را به سینه می زنند. اما تاریخ شکست نظام سرمایه داری را هم اکنون چنان درجهان به معرض دید گذاشته که مرتجع ترین فاشیستها در کسوت ترامپ به عیان شناخته شده اند. بنابراین نه برای سلطنت طلبان، نه مجاهدین، نه احمدی نژادها، نه لیبرالها، که جز با طلب کمک از نیروهای امپریالیست نمودن، میدان عملی برای آنها باقی نمانده، رسواتر از آنند که در راس این جنبشهای توده ای قرار بگیرند.

- اما سخن ما با این تظاهر کنندگان درآن است که شعار زنده باد آزادی، مرگ بر نظام سرمایه داری را هر چه وسیعتر به درون توده ها برده و درعین حال به دفاع از خواستهای به حق کارگران که شاهد آن هستند که سالهاست مبارزه کرده اند، نیز برخیزند تا ازاین طریق تمام تبلیغات مزورانه حاکمان و امپریالیستها نقش بر آب شوند.

- درعین حال طبقه کارگر آگاه برای پیش بردن مبارزات خود بیش از هربخشی از مردم به امر متشکل شدن و حرکت هماهنگ و نه جوشش صرفا خود به خودی اعتقاد داشته و وظیفه ی کارگران آگاه کمونیست دراین مسیر برای هماهنگ شدن با توده ها خود را هرچه بیشتر منسجم و متشکل

نمایند و رهبری این حرکتها را به دست آورند.

پرتوان تر باد حرکت مستقل اعتراضی توده ها درمبارزه علیه نظام سرمایه داری حاکم
مستحکم تر باد وحدت مبارزاتی کارگران و زحمت کشان
مرگ بر رژیم آدمکش حاکم و امپریالیسم مداخله گر درایران
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
حزب رنجبران ایران
۱۶ دیماه ۱۳۹۶
۶ ژانویه ۲۰۱۷

مالباختگان ... بقیه از صفحه اول

های و خزانه های دولتی نظیر صندوق بیمه های اجتماعی و بازنشستگی انجام می شود.همه نگاهها عمدتا متوجه این نهادها هستند.نهادهای فوق به گاو های شیرده برای طبقات حاکم تبدیل شده اند . دولت با اجازه دادن به بانک های برای سیالیت نسبی برای دادن بهره به پول های سپرده و نیز اجازه ثبت بانک های کوچکتر زیر مجموعه بانک های بزرگ ، راه های ارتزاق و دزدی از این نهادهای مالی را برای خود و اعوان و انصارش باز گذاشته است . در واقع دولت با دزدی از بانک های بزرگ از طریق اخذ وام های بدون پشتوانه ، جیب بانک های را بدون قرض رسمی از آنها خالی می کند. بطور مثال مشتری برای وامی ۵۰ میلیون تومانی به بانک مراجعه می کند، بانک برای تصویب این بانک مشتری را مجبور می کند که سند و وثیقه های معتبری را در نزد بانک برای تامین وام و سود وام به گرو بگذارد با تمام این احوال بسیاری از مشتریانی هم که این شرایط را فراهم می کنند قادر به دریافت وام سریع نیستند و مدتها بایستی در لیست انتظار بمانند. در همین زمان مشتری دیگری برای وامی ۵۰۰ میلیون تومانی به بانک مراجعه می کنند اما این مشتری یکی از آقازاده هاست . رئیس بانک بدون هیچ وثیقه ای وام را در اسرع وقت پرداخت می کند فقط با شرط اینکه ۵۰ میلیون تومان آن به عنوان شیرینی (بخوان رشوه) به رئیس بانک پرداخت شود.با اینکه می داند احتمال برگشت این پول بسیار پائین و یا غیر ممکن است .این داستانی است که در ایران بطور دائم تکرار می شود. سناریو دوم بانک های معتبر و اصلی از طریق بانک های کوچک زیر مجموعه خود با بهره های بالاتر پول های آزاد (پس اندازهای یک عمر زندگی مردم)را تحت عنوان سپرده ثابت جمع آوری کرده و با آن شروع به کار های مختلف اقتصادی از ساختمان سازی و شهرک سازی تا تجارت خارجی و غیره می کنند. تا زمانی که مناسبات این بانک که متعلق به یکی از جناح های حکومتی است با دیگران در بالا خوب است تقریبا هیچ مشکلی نیست بانک های پول ها را به دلار تبدیل کرده و با آن در بازار سهام چه در داخل و چه در بازار بین الملل معامله می کنند . البته این کاری نیست که فقط بانک های ایران به آن دست می زنند اما آنچه که متفاوت است بسیاری از پول های فرستاده شده به خارج از بانک ،یا با ضرر و یا هیچوقت برنخواهد گشت و در بانک های خارجی به عنوان سپرده های شخصی مدیران و مسئولین دولتی و یا غیر دولتی واریز می شود. بانک های ایران که در واقع از چند طرف مورد دزدی و چپاول قرار می گیرند چگونه این ضررها را جبران می کنند ، آنها با گران کردن اجناس و صد البته با اجازه دولت به سودهای کلانی دست می یابند که قبلا از طریق دولت و یا نهادهای پرقدرت مالی برداشت شده است . در این میان دولت ظاهرا با دزدی افرادی خودسر از بانک ها بودجه های مخفی خود را بدون هیچ حساب و کتابی پر می کند. بودجه ای که نه در مجلس از آن خبری است و نه دارای خرج و دخل و احیانا جوابگوی بانک مرکزی است . سناریو سوم مسئله قوه قضائیه و نقش این نهاد است. ظاهرا قوه قضائیه یکی از قوای مستقل است اما رژیم جمهوری اسلامی این ظاهر را هم رعایت نکرده و نمی کند. البته نه تنها در ایران بلکه در تقریبا تمامی کشورهای جهان استقلال قوا در چارچوب منافع طبقات حاکم معنا می دهد و این درکی نادرست خواهد بود که فکر کنیم استقلال قوا یعنی استقلال از دولت و منافع و سیاست های حاکم . قوه قضائیه در این هرج و مرج و فساد گسترده و عظیم مالی نقش کاتالیزور و ماست مالی کردن قضیه را بازی کرده و هیچ کار دیگر نه می خواهد و نه قرار است انجام بدهد. قوه قضائیه در ایران خود یک پای فساد مالی و رشوه خواری است . حال با این مجموعه صدای مردم و کسانی که بانک های پول های پس اندازشان را بالا کشیده اند به جائی نمی رسد مگر اینکه خود اقدام به مبارزه برای احقاق حقوق دزدی شده اشان نمایند. در کشورما فساد صرفا به بانک ها خلاصه نمی شود آخرین اختلاس از وزارت نفت به مقدار ۱۰۰ میلیارد تومان است.می توان گفت تقریبا تمامی شرکت های بزرگ دولتی و مالی بطور مستقیم و غیر مستقیم در دزدی ، اختلاس و چپاول ثروت های جامعه نقش دارند. توده ها در ایران حتی با یک دولت دزد با مشخصات دیگر دولت های سرمایه داری روبرو نیستند ، رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم غارتگر است که حلقوم آنها همچون چاه ویل همه امکانات فردی و اجتماعی را می بلعد

اعتراضات و تظاهرات متعددی که در چند سال گذشته بسیاری از مردم علیه دزدی بانک ها و موسسات مالی داشته اند ، از همین سیستم مالی فاسد و دولیتان فاسدتر می آید ، آنها پول های مردم را بالا کشیده اند و حالا می گویند پول ها در زمینه های مسکن سرمایه گذاری شده و بازار معاملات مسکن خوابیده است و بانک های دارای پول نقد ناشی از همین کساد بازار نیستند .اما همه می دانند که این یک فریب احمقانه ای است که حاکمیت برای توجیه فساد خود ارائه می کند. در آمار رسمی دولتی اقتصاد ایران رشد حدود ۵ در صد را نشان می دهد اما زمانی که به جوابگوی می رسند از اقتصاد خراب و ویران صحبت می کنند. این یک بام و دو هوای دولت تنها برای در انتظار نگه داشتن مالباخته گانی است که به هر ارگانی برای شکایت مراجعه می کنند شانه از زیر مسئولیت خالی می کنند. خوشبختانه تجربه به مردم مالباخته آموخته است که بدون مبارزه جمعی و متحد امکان بازگشت پول های پرداخت شده به بانک های عملا موجود نیست و فقط فشار اعتراضی مردم علیه حکومت می تواند باعث عقب راندن دولت و آزاد کردن پول های مردم مالباخته شود. وعده های تا به حال دولت هم همیشه سرخرمنی بوده است و آنها بجای جوابگوئی جناح های متقابل درونی خود را مورد حمله و اتهام قرار می دهند. این هم روشن شده است که بسیاری از این درگیری های جناحی نه در دفاع از حقوق مردم بلکه تسویه حساب های شخصی و گروهی و سهم خواهی از یکدیگر است و همه آنها در این دزدی های و فسادها و رشوه گیری ها یا شریک هستند و یا پای اصلی.تا زمانی که افراد مالباخته به تنهائی و به صورت تک تک برای اعتراض و شکایت به ارگان های دولتی مراجعه می کردند حتی اجازه ورود آنها را به اتاق مسئولین نمی دادند اما وقتی وضع تغییر کرد و مال دزیده شده ها

کار ، نان ، آزادی

متحد شدند و بصورت جمعی در جلوی ادارات دولتی و مجلس اجتماع کردند موضوع به رسانه ها و مجلس ارتجاع کشیده شد و از حالت شخصی بیرون آمد . در ادامه ،مردم دزد زده تلاش کردند که در جلوی خانه خامنه ای دست به اعتراض بزنند که جلوی آن گرفته شد. و دولت سعی کرد با وعده و وعید از گسترش آن جلوگیری کند. این کشمکش بین مردم و دولت ادامه داشت تا اینکه تظاهرات مشهد در اعتراض به فساد و گرانی انجام شد. دیگر مسائل اعتراضی همچون اعتراض به گرانی ، فقر ، مسائل دانشجویی ، دزدی در سازمان خدمات اجتماعی و..... ادامه داشت و جامعه هر روز با تظاهرات ، اعتصابات و مبارزه بر سر زمینه های گوناگون اجتماعی با دولت روبرو بود . . اما زمینه اعتراضات اخیر صرفا به مسئله مالباختگان برنمی گردد. رژیم جمهوری اسلامی مدتها درگیر تظاهرات و اعتراضات و اعتصابات کارگری ، معلمان ، پرستاران و دیگر اقشار و طبقات فرودست جامعه است.

با اولین تظاهرات جناح های حکومتی یکدیگر را به سازماندهی و یا زمینه سازی متهم کردند . اما مردم ما با هزاران سئوال بی جواب از جانب حکومت اسلامی روبرو هستند. ۳۰ سال حاکمیت رژیم سرمایه داری مذهبی در ایران ساختارهایی را بوجود آورده که مانند بختکی بر بالای جامعه و در جهت ترمز آن افتاده فقط یک قلم آن هزاران نهاد مذهبی و انگل جامعه است که بودجه هایی عظیمی را می بلعد در حالیکه وضع بهداشت و آموزش و پرورش بشدت وخیم و بحرانی است . ظاهرا دولت با کمبود نقدینگی روبرو است و فقط آموزش و پرورش حدود ۱۰ میلیارد تومان بدهکار نهادهای مالی و دولتی است . اما در هیچ بودجه ای حتی یک ریال از بودجه های نهادهای مذهبی و سرکوب کم نشده است . حکومت بطور فزاینده ای اختلاف طبقاتی را تشدید کرده است . در کنار آپارتمان های چند میلیاردی ، هزاران نفر کارتون خواب و گور خواب وجود دارد . در برابر میلیونها کارگر و زحمتکش که با حقوق های خط زیر فقر کار می کنند ،مدیران دولتی با حقوق های نجومی مشغول بکار هستند. در برابر رشد روزمره قیمت هاو بویژه سبد مایحتاج اولیه زندگی ، حقوق مزدبگیران کمترین رشد ممکن را داشته است. مدیران دولتی بدون جوابگویی مشغول معاملات انحصاری هستند در حالیکه کارگران باید دو ویا سه شیفته برای حداقل تامین زندگی کار کنند . کرایه خانه ها در برخی مواقع از حقوق متوسط یک کارمند دولتی هم بیشتر است .جالب است دولت هایی که در رژیم اسلامی بر سر کار می آیند دقیقا نتایج کارشان برعکس شعارهای انتخاباتی شان است ،که نشان دهنده فریبکاری آنها در امر انتخاباتی حکومتی است.

در عرصه های دیگر اجتماع از جمله حقوق زنان ،کودکان ،جوانان ، روشنفکران و دانشجویان وضع به همین منوال است. بسیاری در ایران میگویند کسی به کسی نیست و ایران صاحب ندارد. جدا از اینکه کسی به کسی هست و سرمایه حاکمیت و عملا مالکیت دارد ولی صاحبان واقعی ایران ، مردمی هستند که در روی آن زندگی می کنند اگر چه آنها هنوز بر سرنوشت خود حاکم نیستند ولی یک تقابل تاریخی بین حاکمان دزد و عقب مانده مرتجع و مردم زحمتکش ، پیشرو و مترقی که خواهان عدالت و رفاه هستند وجود دارد. تعداد کسانی که در ایران یا به مواد مخدر آلوده هستند و یا به صورت تفننی آنرا مصرف می کنند به بیش از یک میلیون نفر.می رسد. ایران یکی از بالاترین مصرف کنندگان سیگار در جهان ، یکی از آلوده ترین هوای های دنیا را داراست ، صدها محیط های سبز و آبی یا به بیابان تبدیل شده است و یا در حال خشکی کامل هستند. و به این موضوعات می توان لیست طولانی از نتایج حاکمیت رژیم سرمایه داری مذهبی در ایران را اضافه کرد . مجموعه این مشکلات اجتماعی که بطور عمده طبقات کارگر و زحمتکش و مزدبگیران فرودست را مورد تهاجم و فقر و فلاکت بیشتر قرار می دهد باعث شد ه است که در تظاهرات امسال عمده ترین نیروهای معترض در کف خیابانها همین نیروها هستند. اکثریت بزرگی از آنها از جوانان طبقات متوسط به پائین جامعه می باشند.

این ترکیب طبقاتی جنبش اعتراضی کنونی با جنبش اعتراضی گذشته که بخشی از حاکمیت به آن جنبش سبز می گوید دارای تفاوت زیادی است که خود را شعارهای آن نشان میدهد . اگر جنبش گذشته بخاطر حضور بخشی از اصلاح طلبان دولتی در آن دارای شعارهای ضعیف و بخشا نادرست بود ولی این بار مردم با شعارهایشان اصلاح طلبان و کلیت رژیم اسلامی را مورد هدف قرار دادند.بطور واقعی شعار سرنگونی رژیم اسلامی به سطح یک شعار توده ای تبدیل شد.این جنبش جدا از همه کم و کسری هایی که دارد. یک جنبش عمیقا معترض به سیستم موجود و دموکراتیک است که بایستی مورد پشتیبانی عملی قرار گیرد.ما در عین پشتیبانی از این جنبش بایستی یاد آور شویم که جنبش های اعتراضی اگر دارای رهبری آگاه و سازماندهی دقیق (وبه مفهوم حزب کمونیست واحد) نباشند ، می توانند مورد تسلیم ، سازش و یا فروخته شدن به ضد انقلاب داخلی و بین المللی قرار گیرند. امروزه در کف خیابان های ایران شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی داده می شود اما حتما بایستی آلترناتیو آینده آنرا در سطح توده ای روشن کرد و جوانب عمومی آنرا شکاف و توضیح داد. بدون روشنگری در زمینه جانشینی آینده این رژیم با یک رژیم کارگری –سوسیالیستی و تبدیل آن به خواست عمومی هیچ گونه پیشروی برای این جنبش موجود نیست، حتی اگر این جنبش قادر شود که رژیم را هم به چالش های جدی کشیده و باعث برخی رفرم های اجتماعی بشود.

خواست یک رژیم دموکراتیک و سوسیالیست به عنوان تنها آلترناتیو برای گذار جامعه از وضعیت کنونی و رسیدن به جامعه ای آزاد و برابر با تجربه طولانی که مردم ما علیه رژیم های سرمایه داری از سلطنتی تا جمهوری اسلامی دارد ،همخوانی عینی و ملموس دارد. مردم ایران در شعارهایشان دست رد به سینه نه تنها رژیم اسلامی می زنند بلکه خواهان دموکراسی(وسیع ترین آزادی های سیاسی و تشکل یابی) ؛پایان دادن به فساد ، حفظ آزادی های فردی و اجتماعی ، پایان نابرابری و ایجاد سیستمی براساس عدالت اجتماعی ، هستندو خواست هایی را مطرح می کنند که امکان انجام و برآورده کردن آنها فقط از عهده یک رژیم سوسیالیستی متکی بر توده های وسیع کارگر و زحمتکش جامعه بر می آید . ولی هنوز وظایف خطیری برای سرنگونی رژیم اسلامی در برابر همه انقلابیون و آزادیخواهان و برابری طلبان قرار دارد.

تظاهراتی با شعارهای تقریبا هماهنگ و رو به جلو ولی بدون سازماندهی سرتاسری از جانب نیروهای کمونیست و انقلابی ، عدم وجود یک رهبری متمرکز و آگاه ،هجوم گله های لباس شخصی به خانه های مردم و توطئه های گوناگون رژیم ،ضرورت یک حزب سیاسی متحد ، آگاه و پرقدرت همراه تشکلات مستقل صنفی سیاسی توده ای در سطوح علنی و مخفی و نیمه علنی- نیمه مخفی را بشدت یادآوری می کند مبارزه با پلیس سیلسی همچون برنامه سرنگونی آن باید دارای تجربیات ، همکاری ، مقاومت

و از خود گذشتگی و فداکاری باشد سرکوب کشتار و بازداشت های گسترده این بار رژیم هم نخواهد توانست جلوی سرنگونی آنرا بگیرد ولی انقلاب بایستی هزینه های کمتری را برای این سرنگونی بپردازد. رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر با کشتار و سرکوب و بگیرو ببند های بی در و پیکر سعی به سرکوب این جنبش کرده است. نفرت عظیم توده ای این اجازه را به رژیم نخواهد داد که بتواند اعتراضات را کاملا در هم بشکند.بحران عمیق اجتماعی در ایران در عین تشدید طبقات فرودست اجتماعی را به جلوی صحنه مبارزه طبقاتی کشانده است ، به همین دلیل نه فریب و نه سرکوب قادر به جلوگیری از مبارزه ای که شروع شده است نیست. مبارزه طبقاتی با شدت و حدت بیشتری جریان می یابد. سئوال مهم این است جنبش کمونیستی چگونه قادر خواهد شد آنرا برای انقلاب سوسیالیستی سازماندهی و هدایت کند. آیا به دنبال روی از آن دچار خواهد شد و یا به عنوان نیرویی پیش رو و متحد علیه بورژوازی و رژیم جمهوری اسلامی قد برخواهد افروخت و به پراکندگی و تشدت درونی اش فایق خواهد آمد.

ع.غ

در روانکاوی اجتماعی یک اعتراض

همه به این مسئله که جامعه ایران در یک بحران عمیق اجتماعی که ناشی از سیستم سرمایه داری حاکم است فرو رفته است معترف هستند.این بحران که فقر زا است و شکاف طبقاتی را هر روز بیشتر و بیشتر می کند بطور عمده در زمینه های سیاسی و بخشا اجتماعی مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است. اما بحران کنونی و تنش های موجود اجتماعی صحنه هائی و رویدادهائی را بوجود آورده است که در ذهنیت مردم ما شاید قرنها بماند و در سینه تاریخ برای همیشه ثبت شود.

رسانه های حکومتی فضائی را بوجود آورده اند که احساس عدم امنیت بویژه از طرف حکومت و سازمان های اطلاعاتی و امنیتی و دستگاههای قضائی و زندانها و عدم دسترسی به قوانین حمایتی ، سرکوب و تحقیر روزانه مردم از دستفروشان گرفته تا زنان کم حجاب و.....برای مردم ظاهرا به یک امر عادی تبدیل شده است. جنگ ، سرکوب و کشت و کشتار ، ترس دائمی ، بی آیندگی ، نداشتن چشم انداز برای رشد و زندگی انسانی در جامعه ، تاثیرات مرگبار معتادین به مواد مخدر و خانواده هایشان. عدم تامین آموزش ، بهداشت ،مسکن، تاثیرات هولناک مذهب در روان انسانها ، باعث شده است که روان عمومی جامعه به هم ریخته است ناشی از این امر سرخوردگی و بی تفاوتی ازیک طرف و خشونت های فیزیکی و روانی در عرصه های کار و زندگی بویژه زندگی خانوادگی ،آمارهای جرم و جنایت ، اعتیاد به مواد مخدر ، مصرف داروهای آرام گردان ، فرار از خانواده ، ولگردی دارای درصد رشد های بالائی باشند. تقریبا تمامی سایت های داخلی که در این زمینه های اظهار نظر می کنند به این معترف هستند که زندگی انسان در ایران کاملا تحت فشار عصبی- روانی و کاملا غیر طبیعی است .

اختلالات روانی در ایران غوغا می کند ، بخشی از این اختلالات یکی از عوامل بزه کاری و جنایت به حساب می آیند . رئیس پلیس ایران در این رابطه می گوید حکومت باید با کمک از جامعه شناسان و روانکاوان اجتماعی ریشه های جرم و جنایت را پیدا کرده و آنرا نه تنها با نیروی پلیس بلکه با کمک همه ارگان های دولتی و مردم بخشکانیم. البته رئیس پلیس تهران فراموش کرده است در جائی نشسته و این موضوع را بیان می کند که مرکز بی عدالتی و زور گویی به شهروند ایرانی است. بر طبق آماری که مسئول مبارزه با مواد مخدر استان کرمان در سایت خبرگزاری مهر بیان می کند در صد رشد مستمر مواد مخدر در ایران ۵,۴ در صد است. البته آمار و ارقام های زیادی در سایت های مختلف وجود دارد که حاکی از نقش دولت و بویژه سپاه پاسداران در ترانزیت و پخش مواد مخدر در ایران است که از حوصله این نوشته خارج است. من فقط این نمونه را جهت نشان دادن نقش دولت در تعمیق و گسترش بیماری های روانی را در جامعه نشان دهم،آوردم . این حکومت قدم به قدم با شلاق زدن های خیابانی با اعدام های علنی ، با کتک زدن زنان ، جوانان ، دانشجویان و دستفروشان و هر معترضی در ملاء عام حرمت انسان را در جامعه را به هم ریخته است. رژیم اسلامی از فرهنگ مدارا و تعامل صحبت می کند ولی هر انسانی که حتی مدتی کوتاه در زیر حکومت این اسلامیون در ایران زندگی کرده باشد می داند این رژیم تا به حال با هیچ کسی بجز اعوان و انصارش سیاست و فرهنگ مدارا و تعامل را پیش نبرده است. فشارهای اجتماعی بازتاب خود را در افراد بصورت بازتاب های روانی در درون نشان می دهند. وقتی هزاران کودک کارتون خواب و کودکان کار زندگی خود را در سختی و مشقت عمیقی می گذرانند آنها چگونه آینده ای خواهند داشت. کسانی که ضربات روانی و عصبی هولناکی خورده اند آیا می توانند نسل های شاد و پر شر و شوری برای آینده تربیت کنند. آنهم در سیستمی که خود هر روزه بازتاب شکاف های عمیق تر شده اجتماعی هستند. و خانواده از زاویه های مختلف از جمله نگاه مردسالارانه به زن و کودک بطور روزمره مورد تحقیر و سرکوب روانی قرار میگیرد دکتر مجید محمد پور پزشک بیمارهای روانی در این مورد می گوید

" امروزه جنگ افروزی می کنیم و بعد سلاح های بیشتری می سازیم و بعد با قحطی و بی غذایی و بی آبی روبرو می شویم و در آخر، طبیعت و زمین را تخریب می کنیم. ازطرفی حریم خصوصیمان هم از بین رفته است. ارمغان این وضعیت استرس و فشار است و بعد اضطراب وافسردگی و بیماری های روحی آزار دهنده!

به نظر می رسد این وضعیت پایانی ندارد و بشر قربانی محتوم خلاقیت مغز خویش است. غیر از افسردگی و اضطراب بیماری های روحی دیگری نیز در نوجوانان و بزرگسالان رخ می دهد. اختلال دوقطبی، اسکیزوفرنی، اختلال هذیانی، اختلال شخصیت، وسواس، اعتیاد، اختلالات خواب، اختلالات خوردن، فراموشی و زوال عقل، اختلال هویت جنسی و اختلال روان تنی جزو این دسته اند"

.البته این موضوع روشن است که جنگ افروزی و.... باعث نشده است که بشر قربانی محتوم خلاقیت خویش باشد بلکه این سیستم های افسار گیسخته استثماری و ستم گری موجود در جامعه است که چنین وضعی را آفریده است.

رژیم جمهوری اسلامی سعی کرده است که بطور دائمی جامعه را در حالت غم و اندوه و گریه و زاری ، ترس نگه دارد، تا بتواند از این طریق سیاست های سرکوبگرانه اش را بطور سیستماتیک همچون افیون به جامعه تزریق کند.خمینی حتی به نوروز نگاهی منفی و کفرگرایانه داشت. خوشی و

علیه کشتار زندانیان سیاسی در زندانها به اعتراض برخیزیم

شادی از نگاه این رژیم بشدت منفی موسیقی حرام و مکروه و رقص یعنی سبکسری و لا اوبالی گری است. البته در خاورمیانه رژیم اسلامی اولین رژیمی نبود که اینگونه به مسائل نگاه می کرد. تقریبا تمامی رژیم های اسلامی در این زمینه ها همگون و یکسان عمل می کنند. این نوع نگاه که امروز طالبان و داعش را هم شامل می شود، به هیچ وجه موضوعی جیدی نیست در حالیکه آنچه که امروز جامعه را خارج از کنترل همه جانبه رژیم جمهوری اسلامی قرار داده است. مبارزه شدید و بی امان اکثریت توده ها علیه بی هویت کردن و از درون خالی نمودن روانی جامعه است . مردم ما در طی این ۳۶ سال گذشته یک دم از مبارزه فرهنگی و روانی نیز علیه این رژیم باز نایستاده اند . به همین دلیل رژیم در داخل نتوانست که عربستان و افغانستان دیگری بسازد آنها حتی تاریخ را از دریچه اسلامی بصورت مسخره ای باز خوانی و قلب کرده اند، آنها با نفی ملیت بصورتی کاملا ارتجاعی و جایگزینی آن با "تاریخ اسلام " آنرا به سلطنت طلبان برای عظمت طلبی حقارت بارشان واگذار کردند.

کمونیسم علمی در رابطه به فرهنگ و سیاست نگاه و درک روشنی نسبت به جامعه دارد.مارکس مسئله "از خود بیگانگی انسان در جامعه سرمایه داری" را ناشی از بیگانگی نیروی کار به تولیدات اجتماعی می داند و در ادامه این از خود بیگانگی که ناشی از مناسبات تولید است آنرا به حیطه قدرت سیاسی و دولت و فرهنگ و روان جامعه بسط و گسترش می دهد . و تقابل کار و سرمایه را در تقابل طبقاتی بین کارگران و سرمایه داری و مشخصا دولت سرمایه داری و کارگران و زحمتکشان می داند.به همین دلیل می گویند مبارزه طبقاتی در شکل مبارزه سیاسی خود را نشان می دهد. و سیاست و فرهنگ و دیگر عادات و رسوم اجتماعی به مثابه روبنای اجتماعی از طرف طبقات حاکم به جامعه تزریق می شود. اما در این مبارزه طبقاتی کارگران و دیگر زحمتکشان و مزدبگیران با مبارزه در عرصه های مختلف اجتماعی قدم به قدم و بصورتی بسیار انقلابی و رادیکال تفکرات و سازمان ها و نهادهای اجتماعی خود را می سازند. امروز هم با تمامی فشارهای رژیم اسلامی کارگران و زحمتکشان ایران نه تنها در عرصه سیاسی بلکه در عرصه های فرهنگی و آزادی های اجتماعی رو در روی رژیم ایستاده اند.در اوضاع کنونی از دو جانب جنبش مترقی و رادیکال و انقلابی در عرصه فرهنگی زیر فشار سرکوب قرار گرفته است یکی از جانب رژیم جمهوری اسلامی با تمامی دم و دستگاههای مذهبی و رسانه های عمومی اش و دیگر از جانب امپریالیست ها و نیروهای راست و مرتجع از طریق رسانه های آنلاینی و ماهواره ای .بطور مثال بعلت تکرار و عقب ماندگی مذهب و نگاهش به رسانه ها در ایران رسانه های دولتی و نزدیک به رژیم بیننده و شنونده ندارند و در این کمبود رادیو و تلویزیون های خارجی با بی محتوا ترین سریال های تلویزیونی و فیلم های کاملا جهت دار دست به هدایت افکار عمومی در خدمت حکومت و سیستم سرمایه داری زده اند تا در این عرصه هم، طبقه کارگر را با چالش ها و کمبودهای جدی و تحمیق فکری روبرو کنند .

اما این تقابل فرهنگی و روانی نه تنها بسود کارگران و زحمتکشان و مبارزه شان پیش رفته است بلکه رژیم را درانزوا ی کاملی قرار داده است.با اینکه طی این چند دهه گذشته مردم معترض ما توانسته اند بسیاری از خواست های خود را از حلقوم رژیم اسلامی بیرون بکشند ولی بهر صورت رژیم در تعیین فرهنگ وسیاست حاکم بر جامعه نقش برتر را دارد .به همین دلیل هم حل مسائل فرهنگی در جامعه ایران با مسائل سیاسی بصورت کلاف تنیده ای در آمده است . امروز نفی فرهنگ اسلامی – حکومتی و طرد آن در سطح وسیع جامعه در جریان است . تا وقتی که رژیم اسلامی در قدرت است فرهنگ حاکمیت فرهنگی عقب مانده و قرون وسطائی است. اما همانطور که کارگران و زحمتکشان جامعه در برابر این رژیم هر روز بیشتر و در حال تعرض و رژیم درمانده تر است فرهنگ دولتی هم در حال رنگ باختن است. اما سرنگونی این رژیم مشکلات فرهنگی این حکومت را کاملا از جامعه پاک نخواهد کرد تنها انقلاب سوسیالیستی قادر خواهد شد آخرین زنگارهای جامعه طبقاتی و مذهب و شوینیسم را جامعه پاک کند. و بجای آن فرهنگی بنشاند که از این شعار عمومی جامعه " از هر کس به اندازه کارش و به هر کس به اندازه توانش " نشئات می گیرد . فرهنگی که همراه خود جامعه را از تنش های روانی و فشارهای اجتماعی رها خواهد کرد .

ع.غ
۲۰۱۸/۱/۱۸

زمان را باید در یافت

بار دیگرکارگران و هیچ بودگان در سراسر ایران بناگه بر خاستند، حاکمان را غافلگیر کردند و با جراتی وصف ناپذیر ، چون توفانی پر قدرت صدای سرکوب شده ی سال های طولانی شان را فریاد کردند. آنها باهم و همراه چون زنجیری پیوسته ، حلقه به حلقه ، نظام فرو مانده و صاحبان قدرت فرومایه را در محاصره گرفتند. رستاخیز توده ای دیماه ۹۶ در تاریخ انقلابی ما بعنوان یک دستاورد بزرگ توده ها و جنبش کمونیستی وچپ باقی خواهد ماند و بی شک چنانچه کمونیست ها به درستی بینانند یشند ، اصول را به شرائط ویژه ایران تلفیق دهند و بدان عمل کنند، تکا مل آن به تغییری بس کیفی در وضع انقلابی ایران وچه بسا خاور میانه منجر خواهد شد. اولین گام در این راستا تحلیل درست از آنچه اتفاق افتاده است.

در برخورد به این جنبش نظرات گوناگونی مطرح شده است . دشمنان طبقه کارگر و انقلاب در حاکمیت بویژه خامنه ای آنرا ترقه بازی خواند که امریکائی ها و انگلیس ها واسرائیلی ها براه انداخته اند. در مقابل این نظر از همان روز اول کمونیست ها بودند که این جنبش را طبقاتی متعلق به جبهه ی کار وزحمت ارزیابی کردند و با دل جان به دفاع از آن برخاستند.

در اینجا من در دفاع از این موضع نکاتی را مطرح می کنم :

سال ها کمونیست ها در ایران به مبارزه و سازماندهی پرداخته اند و در این راه هزاران زندانی وکشته داده اند تا آموزش های مبارزه طبقاتی را برای مسلح کردن کارگران وتوده های مردم به اندیشه های علمی وانقلابی رواج دهند. هنگامی که چنین جنبشی به این عظمت در بیش از ۸۰ شهر با خصوصیات انقلابی و کارگری بر می خیزد دلیل روشنی از اثر گزاری این کار صد ساله است. اما کسانی پیدا شده اند که با نفی کار سترگی که تابه حال نسل اندر نسل انجام شده است این جنبش را خود بخودی و بدون آگاهی طبقاتی ارزیابی می کنند .بعضی ها هم هنوز انگشت تعجب به دهان گذاشته و در تعجب اند که چگونه می شود یک چنین جنبشی در ایران دیکتاتوری مذهبی و سلطه ارتجاع در زمینه فرهنگی، با چنان سمت وسوی مترقی ،ضد سرمایه داری شکل گرفته است.

ظاهرن توده ها در مبارزه عملی خود تمام محاسبات را بهم زدند. به یکباره

معلوم شد در قعر دریای عظیم توده ها ، دانائی و عقل وشعور طبقاتی موجود است . اینهمه رادیو تلویزیون های لوس انجلسی ،اینهمه بدیل سازی های بی بی سی وصدای آمریکا در پشتبانی از اصلاح طلبان و طرفدران نظام سرمایه و آمپر یالیستها گوش شنوائی نداشته است ، مثل اینکه همه ی شهر های ایران این همه سالها مسیر ستار خان و حیدر عموغلو ، خسرو روزبه ، اسماعیل شریف زاده ،فواد سلطانی ، پرویز پویان ظریفی ،پرویز واعظ زاده را دنبال کرده بودند و در مکتب شاهرخ زمانی ها ، محمد جراحی و رضا شهابی ها و محمود صالحی ها و تشکل های مستقل کارگری بار آمده بودند.

آخر چطور می شود این رستاخیر را توصیف کرد که هیچگونه ریشه ای وبند وپیوندی با اصلاح طلبان درون نظام ، با ائتلاف های پرو آمریکائی ضد کمونیست ندارند.

چطور می شود توصیف کرد که در تمام این تظاهرات شعاری به سود سرمایه داری و اسلام دیده نمی شود ؟

چگونه باید توضیح داد که در صد شهر ایران در عرض ده روز شعار استرا تژیکی یک جنبش آگاه انقلابی یعنی براندازی انقلابی وقهر آ میز نظام جمهوری اسلامی را در سرلوحه و راس هدف های خود قرار دهند.تاریخ نشان میدهد در سر زمین وسیع تاریخی ما ،مرتجعان تلاش کرده اند از پادشاهان و سرکوبگران بنویسند . بندرت از ستمدیدگان ،رهبران تهید ستان چیزی نوشته است. آنها سخنی از قیام کنندگان که سابقه شان به هزاران سال بر میگردد، نکرده اند. در حالی که بارها چنین قیام هایی صورت گرفته و بارها تا پیروزی های موقتی هم پیش رفته است.

ما از قیام زنگیان و مزد کیان با خبر یم که در وسعت و محتوا وسیع تر و مترقی تر از جنبش های آن زمانه در جهان باستان بوده است. متاسفانه هنوز همیشه صاحبان ابزار تولید ، برده داران و ما لکان اراضی و راه وآب با شمشیر وگاهی با حیله وخدعه و اکثرن با هر دو باضافه صنف رو حا نیت که خود را نمایندگان خدا روی زمین جا زده اند ، توانسته اند نظام سرنگون شده را بسود مشتی کوچک تجدید سازمان دهند. کارل مارکس برای اولین بار در تاریخ جوامع نقش مبارزه طبقاتی را در تکامل جوامع بشری کشف و تاکید کرد تاریخ گواهی میدهد که تضاد طبقاتی در روند تکاملی خود به جائی میرسد که طبقه ای طبقه ی دیگری رابا قهروزورسرنگون می کند. او در مانیفست حزب کمونیست بشارت دوران تاریخی نوینی را داد: رشد نیرو های مولده ، برقراری نظام سرمایه داری و بالا رفتن شعور و آگاهی پرولتاریا شرائطی را بوجود آورده که پرولتاریا توانائی براندازی نظام های تابحال طبقاتی را از لحاظ تاریخی و عملی در خود جمع کرده است و برای رهائی خود وبشریت از استثمار وستم با اجتماعی کردن مالکیت و سائل تولید زمینه مادی برای ایجاد جامعه کمونیستی را فراهم سازد. برای اولین بار کارگران و زحمتکشان پاریس بیا خاستند و قدرت سیاسی را تسخیر کردند ولی طولی نکشید که نیروهای سلطنتی قدرت سیاسی کمونارد ها را سرنگون کردند. این اولین تجربه طبقه نوین برای استقرار حکومتی نوین بود.زمان وتجربه بیشتری لازم داشت. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ درسهای شکست کمون را بکار گرفت و تنها انقلابی است که برای اولین باربه این حرکت سلطه ابدی ما لکان خاتمه داد و کارگران و توده های عظیم هیچ بودگان قدرت سیاسی را بدست گرفتند و نظام نوینی را برای اکثریت مردم جایگزین کردند. با پیروزی آن دوران تاریخی نوینی بوجود آمد که نوید صعود هیچ بودگان را می داد. پس از آن و تحت تائیر این انقلاب کارگری توده های عظیم مردم جهان بپا خاستند تا بند اسارت را از پاهای در گل مانده ی جوامع طبقاتی باز کنند و راه اکتبر را در پیش گیرند.

تحت تا ثیر همین انقلاب کارگران ایرانی با شرکت عملی در دوران انقلاب و در دوران جنگ داخلی در روسیه توانستند اولین سازمان های کارگران را بوجود آورند و در پیوند با توده های کارگر تشکیلات حزبی انقلابی را هم بنیاد گذارند. از آن زمان تابحال صد سا ل می گذرد بورژوازی با کمک قدرت های استعماری امپریالیستی توانست جنبش کارگری ایران را سرکوب کند ، رضا خان میر پنج را رضا شاه کند و مسیر حرکت جامعه را بسود مشتی کوچک سرمایه دار کمپرادور وبوروکرات عوض نماید. نمایندگان بورژوازی این روزها با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا تلاش می کنند با نشان دادن جنایات نظام کنونی، جنایات رژیم سلطنتی را پرده پوشی کنند و باردیگر نوکر دیگری را به قدرت ر سانند.

جنبش عظیم توده های زحمتکش با ر دیگر با همان طبقه بورژوازی اما با دو چهره سیاسی متفاوت و با تئوری انتخاب بد وبد تر در صحنه جاری روبرو ست. یکی رژیم سرمایه داری ولایت فقیه است که خود با توافق با امپریالیسم آمریکا قدرت سیاسی را به کف آورد و با سرکوب کمونیست ها و نیروهای آزادیخواه دیکتاتوری مذهبی خود را مستقر کرد که دشمن عمده است و دیگری امپریالسم است که از بخشی از بورژوازی ایران دفاع می کند و با طرح رژیم چنج نیروهایی چون سلطنت طلبان ،مجاهدین خلق وناسیونالیستهای کرد را همه جانبه پشتیبانی می کند تا به بدیل جانشینی تبدیل شوند .

بر ماست که با سربلندی از مبارزات بی وقفه چپ ایران در این صد سال گذشته دفاع کنیم ، نقد اشتباهات را در خدمت نوسازی برای ادامه بهتر کار انجام دهیم ، ضمن دفاع از جنبش کنونی ، تلاش همه جانبه برای تکامل آن نمائیم ، تنها با چنین مواضع و برخوردی است که می توانیم امر روند یکی شدن کمونیست ها را براساس اصول و برنامه تسریع بخشیم .

کارگران و زحمتکشان با رستاخیز تاریخی خود شرائط را برای یکی شدن کمونیست ها و ایجاد حزب بیشتر از گذشته مهیا کرده است. برماست که از این وضع مساعد غافل نشویم . در این زمینه هزاران کار است که باید انجام داد ، فردا دیر است ،همین امروز هر کجا هستیم و طبق امکانات هر کاری را می توانیم باید انجام دهیم . زمان را باید در یافت.

دیلم

با قدردانی از کمکهای مالی رفقا و دوستان به حزب ذکراین نکته را ضروری می دانیم که تکیه ی حزب به اعضاء وتوده ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است درحفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر وتوده ها

درباره امر نوسازی در حزب رنجبران

حزب رنجبران ایران در مسیر رشد اندیشه های هدایت کننده خود با بکار برد سه سلاح برنده ی سبک کاری: انتقاد وانتقاد از خود ، ازتوده ها به توده ها و مشی تشکیلا تی مرکزیت - دمو کراتیک توانسته انحرافات و اشتباهات را در مبارزه ی درونی بین نظرات و خط مشی باز شناسی کند وپس از رسیدن به نتیجه و جمعبندی با ایجاد جنبش اصلاحی به نوسازی خود بپردازد.

این نوسازی امر ضروری هر تشکیلات سیاسی است و ما در پراتیک یاد گرفتیم هر گاه در قبول واقعیات تغییر یافته غفلت کردیم خسارات زیادی را مجبور شدیم بپر دازیم .چنانچه به تکامل پنجاه ساله ی سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران نظر افکنیم بخوبی می توانیم سیر تکاملی را در سه زمینه اساسی زیر را مشاهده کنیم :

یکم

مبارزه ایدئولوژیک در درون و بیرون تشکیلات بویژه با هدف ایجاد حزب کمونیستی بر اسا س اصول و بر نامه ، در پیوند با توده های کارگر وستمدیده ، از طریق وحدت ویکی شدن تشکل های چپ و کمونیست. مبارزه برای یکی شدن کمونیست ها وظیفه تخطی نا پذیری بوده است که بطور اصولی این حزب از همان آغاز در دستور کار خود گذاشته است. به لحاظ همین موضع اصولی حتی هنگامی که بیش از نود درصد حزب توده را بخود جلب کرد خود را حزب اعلام ننمود. در ضمن یکی دیگر از دستاوردهای این نوسازی دائمی رسیدن به جمعبندی کنار گذاشتن ایسم های گوناگون و اتخاذ کمونیسم علمی بعنوان تئوری راهنما می باشد

دوم

کوشش برای پیوند با جنبش کارگری و ایجاد تشکیلاتی از پیشروان آگاه کمونیستی در درون کارخانه ها و مراکز کارگری. در آغاز کار در دهه ی چهل اکثریت اعضا و طرفداران ما را دا نشجویان تشکیل می دادند . تلاش برای پیوند با جنبش کارگری و انتقال نیرو های خارج کشور به داخل یک وظیفه اساسی تلقی می شد با اینکه با ریسک زیادی با توجه به شرایط دیکتاتوری روبرو بودیم. . قربانی دادن در این راه و نهرا سیدن از مرگ افکار هدایت کننده در ساختن تشکیلات سازمان انقلابی بود

سوم

مبارزه برای برای بد ست آوردن خط مشی سیاسی که با خواست توده های عظیم مردم جور باشد . این بخش از کار یکی از سخت ترین کار ها محسوب می شد چون ما از اصول عام حرکت کرده بودیم و نوسازی در مسیر راه برا سا س شرایط مشخص جامعه ایران و اوضاع دائمن در حا ل تغییر جهانی به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شد.در هر گامی که به جلو بر می د اشتیم بایستی نگاهی به گذشته می انداختیم و نقا دانه برای پیشروی خود را نوسازی می کردیم. . چنانچه بخواهیم یک دید طبقاتی وعمومی این گذشته پر از پستی و بلندی و پیچ و واپیچ بدهیم و ریشه های درستی و نادرستی هارا بشنا سیم . می توان گفت بطور عمده در مقوله ی تعیین مرز دقیق دوستان و دشمنان طبقه کارگر با توجه به دوران تاریخی و شرایط جامعه ایران دچار اشکا ل بوده ایم. در نتیجه با چه طبقات واقشاری پرولتاریا استراتژیک ویا حتی تاکتیکی باید وحدت کند و با کی ها باید بجنگید در زمان هائی دچار لغزش شدیم.. سازمان انقلابی در اولین سند برنامه ای اش جامعه ایران را نیمه مستعمره و نیمه فئودال ارزیابی کرد که الگو برداری از انقلاب چین بود. ما به اشتباه برای مدت طولانی روی این نظریه که انحصارات امپریالیستی با تسلطی که بر ایران دارند اجازه به سرمایه داری داخلی برای رشد نمی دهند ، با توجه به رشد ناموزون سرمایه داری در ایران ، با توجه به حفظ رو بنای ارتجاعی استبدا د سلطنتی و بعدا دینی ما روی نیمه فئودالی ماندن جامعه ایران اصرار ورزیدیم. با اینکه در این زمینه تشکیلات داخل به درستی طی کار تحقیق وبررسی مستقیم به نتیجه دیگری رسیده بودند اما زمانی طول کشید تا خارج به صحت حرف های رفقای داخل پی ببرد وارزیابی نوینی را جای نظریه کهنه قرار دهد . از لحاظ اندیشه اینجا باید به دگماتیسم و عدم توجه به شرایط مشخص اشاره کنیم که در نزد روشنفکران بدور از پراتیک اجتماعی زیاد یافت می شود . باید توجه داشت که سازمان انقلا بی در آنزمان با پرچم ضد بی عملی رهبری حزب توده از آن جدا شده بود و در نتیجه روی عمل کردن و پای در عمل گذاشتن تاکید داشت. کا ر عمده اش گسیل نیرو به داخل و کوشش برای ایجاد تشکیلات کمونیستی در میان کارگران و ارتباط با کمونیستهای داخل برای ایجاد حزب کمونیست بود. نداشتن پایه های کارگری ونبودن پیوند فشرده با توده ها و گرایش های مارکسیستی شرایط را برای پلیس سیاسی آسان تر کرده بود که دائمن افراد تشکیلات را شناسائی کنند. زمان لازم بود تا کمونیست ها ی سرزمین عقب افتاده و رشد نیافته ای ، در شرایط دیکتاتوری سخت ضد کمونیستی بتوانند روند کم دانشی را به با دانشی از سر بگذراند.

متاسفانه پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر چنین برداشت نادرستی بوجود آمد که با کپی بر داری از پراتیک بلشویسم کمونیستهای ایران هم می توانند پیروزی بدست آورند ، این گرایش تا آنجا به پیش رفت که کار تحقیق وبررسی عمیق از جامعه ایران صورت نگرفت، این سبک کار کپی برداری پس از پیروزی انقلاب چین و کوبا همچنان ادامه یافت تنها فرقش با گذشته این بود که کپی برداران به چند دسته تقسیم شدند ،بعضی ها به راه محاصره شهر ها از طریق دهات رو آوردند ، بعضی ها به تئوری فوکو یا جنگ های پارتیزانی یه شیوه کوبا روی بردند. چنانچه به عقب برگردیم و به انحرافات گذشته نگاه کنیم می بینیم کمونیست های ایرانی برای مدت طولانی کپی بردار و مترجم بوده اند تا محقق و مستقلا با مغز خود اندیشیدن و بطور مشخص و مستقیم جامعه ایران را همه جانبه مورد بررسی قراردادن. هنوز هم که هنوز است بطور اساسی در این زمینه تغییراتی بوجود نیامده است. سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران و رهبر ی به درستی پس از جمعبندی از انحرافاتش بویژه در زمینه سیاسی و خط مشی بدین نتیجه رسید که ریشه انحرافات در عدم شناخت درست از وضع طبقاتی جامعه ایران ، کپی برداری از الگو های انقلابات دیگر بوده است از آن جمله است ارزیابی از اصلاحات شاه که نظام سلطنتی نمی تواند از طریق اصلاحات مالکیت ارباب رعیتی را براندازد و در نتیجه انقلاب همچنان در مرحله ی انقلاب دمکراتیک باقی است با این تفاوت که این چنین انقلابی برای اینکه به پیروزی رسد باید تحت رهبری طبقه کارگر صورت گیرد و پس از پیروزی و کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا لاینقطع انقلاب سوسیالیستی را آغاز کند. تمام انحرافات راست ما از این ارزیابی نادرست ناشی می شد . حزب رنجبران ایران در همان سا لهای اول انقلاب با این انحراف خود که نتیجه اش برخورد دو گانه به

بورژوازی بود را مورد نقد قرا داد و بجای آن مشی سیاسی درست مبارزه برای سرنگونی کل نظام سرمایه داری حاکم و جمهوری اسلامی را در پیش گرفت . سند جمعبندی شده ی این جریان در آرشیو نشریه رنجبر – کنگره دوم موجود است. کنگره دوم حزب به درستی بی پروا از این گرایش راست انتقاد کرد ،ریشه های اجتماعی و طبقاتی آنرا باز شناخت . کنگر ه براین باور خود مهر تائید زد که اشتباهات باید شناخته شوند و برای آگاهی دیگر کمونیست و کارگران انتشار یابند . در تشکیلاتی که نسل اندر نسل رهبری خود را در بوته آزمایش گذ اشته بود و اکثریت مرکزیت آن بدست دستگاه های امنیتی دو نظام – سلطنتی و ولایت فقیه با شکنجه های سخت به جوخه های اعدام سپرده شده بود کار کمونیستی برای کادر های رهبریش نه برای معروف شدن ونه برای جا و مقام می توانست باشد. اما در برابر قهرمانی های عالی کمونیستی بودند، که رفقای نیمه راه بودند.

در این شصت سال مبارزه حد اقل به سه نوعش برخورد کرده ایم :

نوع اولش آنهائی هستند که بر اثر مشکلات زندگی شخصی ، یا سختی مبارزه ی انقلابی آنهم در جامعه ی ایران که تشکیلات کمونیستی چون سازمان انقلابی و حزب رنجبران دارای دشمنان چند گانه ای بوده است و فعالانه دشمنان قدرتمندش برای نابود یش مذبوحانه تلاش کرده اند پس از مدتی فعالیت کنار می روند. کمونیست ها همیشه با این نوع انسان ها برخورد رفیقانه داشته و حتی کمک کرده ایم تا بتوانند دوستان تشکیلات وانقلاب باقی بمانند

نوع دوم پی از دستگیری زیر شکنجه و یا اساسن خود زندان می برند و برای توجیه ناتوانی مقاومت خود بقول خسرو روزبه یکشبه تغییر عقیده می دهند. اما از لو دادن تشکیلات پرهیز می کنند و رفیقی را لو نمی دهند . اینها کسانی هستند که برای حفظ جانشان به جنبش کمونیستی لطمه زده اند ،به آرمان های عالی کمونیستی به تشکیلات کمونیستی خود ضرر رسانده اند. سیاست حزب رنجبران ضمن طرد چنین افرادی ، تاکید را روی نشان دادن مقاومت ها و نمونه های خوب بوده است.

بخش سوم کسانی چون شهریاری ، سیروس نهاوندی هستند که نه تنها به کمونیسم خیانت کرده اند بلکه در خدمت دشمن در آمده و بعنوان یک عنصر جنایتکار امنیتی علیه کمونیستها و تشکیلات آنها عمل می کنند. اینها دشمنان مردم و کمونیستها بوده ،آگاهانه در خدمت دشمن در آمده و یا اصلن از آغاز عامل امنیتی بوده که نه تنها باید طرد شوند بلکه بخاطر جنایاتی که مرتکب شده اند مجازات شوند.

دیلم

بجز نوشته هایی که با امضای تحریریه منتشر می گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می باشد، دیگر نوشته های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می باشد.

درباره ی رویکرد حزب کارگر به دین

و. ای. لنین

بقیه از بخش اول

چگونه می توان توضیح داد که دین هنوز در میان قشر های عقب مانده ی پرولتاریای شهرها، در میان لایه های وسیع نیمه پرولتر و در میان توده ی دهقانان به حیات خود ادامه می دهد؟ پاسخ یک بورژوای ترقی خواه، رادیکال و یا ماتریالیسم بورژوایی این است که مردم نادان هستند و از آن چنین نتیجه می گیرد: سرنگون باد دین، زنده باد خداناباوری، ضمن آنکه ترویج خداناباوری را وظیفه ی اصلی سوسیال دمکراسی توصیف می کند. مارکسیست ها اما پاسخ می دهند، خیر، این نادرست است! نظریه ای که تحوّل فرهنگی را با تکیه بر خویش ممکن می شمارد، ترجمان عقیده ای سطحی و عمیقاً بورژوایی است. این فکر از توضیح ریشه های دین به طور کامل ناتوان است و به شیوه ای ایده آلیستی با آن روبرو می شود. به نظر ما این ریشه ها در کشورهای سرمایه داری کنونی بیش از هر عامل دیگری اجتماعی هستند.

وضعیت اجتماعی نابسامان توده های کارگر، ناتوانی کامل و مشهود آنها در برابر قدرت کور سرمایه داری که هر روز و هر ساعت هزار بار بیشتر از حوادث دورازانتظار همچون جنگ و زمین لرزه و غیره موجب درد و رنج طاقت فرسا و عذاب وحشیانه ی کارگران ساده و بی ادعا می شود، آن نقطه ای است که در آنجا باید به جستجوی عمیق ترین ریشه های دین رفت.

"ترس، خدایان را آفرید"، ترس از قدرت کور سرمایه. کور بدان سبب که توده های خلق قادر به پیش بینی حرکات سرمایه نیستند و هر لحظه از زندگی آنان به عنوان پرولتر یا صاحبکار کوچک با خطر فلاکت "ناگهانی"، "غیرمنتظره" و "تصادفی" روبروست، خطری که آنان را به سوی نابودی می کشاند و به گدا، انسان تنزل یافته و روسپی بدل می کند، انسان هایی که باید از گرسنگی جان دهند. اینها ریشه های امروزی دین هستند و اگر یک ماتریالیست نخواهد ماتریالیستی بدوی باقی بماند، باید قبل از هر چیز و به بالاترین درجه به این ریشه ها توجه کند.

هیچ کتاب آموزشی قادر نیست دین را از وجود کسانی بزداید که در زندان نظام سرمایه داری اسیر نادانی گشته اند و در بند نیروهای نابودگر و کور سرمایه داری گرفتار آمده اند، مگر آنکه آن توده ها بیاموزند که به شکل سازمان یافته، برنامه ریزی شده و آگاهانه بر ضد سلطه ی سرمایه در همه ی اشکال آن به پا خیزند.

آیا این بدان معناست که نگاشته های آموزشی بر ضد دین زیان آور یا زائد هستند؟ خیر، ما چنین تصوری نداریم، اما بر این باوریم که ترویج خداناباوری از سوی سوسیال دمکراسی باید تابع وظیفه ی اصلی آن، یعنی تابع توسعه ی مبارزه ی طبقاتی توده های استثمار شونده بر ضد استثمارگران باشد.

فردی که در مورد بنیان های ماتریالیسم دیالکتیک یعنی فلسفه ی مارکس و انگلس نیاندیشیده، ممکن است معنای این تز را درنیابد (یا دستکم یکباره درنیابد) و اعتراض کند که چرا، چگونه؟ معنای این سخن آن است که تبلیغ و ترویج ایدئولوژیک و اشاعه ی پاره ای از افکار و مبارزه با دشمن فرهنگ و پیشرفت (یعنی دین) که از هزاران سال پیش سیطره ی خود را حفظ کرده، باید تابع مبارزه ی طبقاتی، یعنی مبارزه برای پیشبرد اهداف عملی و مشخص در عرصه های اقتصادی و سیاسی باشد.

این اعتراض از جمله ی اعتراضاتی است که دائماً بر ضد مارکسیسم شنیده می شود و نشانه ی عدم درک کامل دیالکتیک مارکسیستی است. تضادی که ذهنِ بانیانِ این اعتراض را به خود مشغول کرده، یک تضاد زنده و برآمده از واقعیتِ زنده است، یعنی یک تضاد دیالکتیکی، غیرشفاهی و غیر ساختگی.

کشیدن مرزی مطلق و غیر قابل عبور میان تبلیغ و ترویج نظری خداناباوری (یعنی تخریب باورهای دینی بخش های از کارگران) از سویی و موفقیت، پیشرفت و شرایط مبارزه ی طبقاتی همان اقشار از سوی دیگر، برخوردی غیردیالکتیکی است، برخوردی که یک مرز متغیر و نسبی را به مرزی ثابت بدل می کند. چنین عملی برابر است با گسستن زوری پیوندی که به شکل ناگسستنی به واقعیت زنده متصل است.

مثالی بزنیم: پرولتاریای یک منطقه یا یک شاخه از صنعت را در نظر آورید که از پاره ای سوسیال دمکرات های کاملاً آگاه و البته خداناباور و همچنین تعدادی کارگر بسیار عقب مانده تشکیل شده که هنوز وابستگی هایی به دهقانان دارند و ضمن اعتقاد به خدا، به کلیسا می روند و حتی تحت تاثیر مستقیم کشیش محل، مایل به تاسیس یک انجمن کارگری مسیحی هستند. همچنین فرض کنیم که مبارزه ی اقتصادی در این محل به وقوع یک اعتصاب منجر شده است. در چنین وضعیتی، یک مارکسیست لزوما باید پیروزی اعتصاب مذکور را در صدر خواسته هایش قرار دهد و بی کم و کاست از بروز اختلاف و چند دستگی در میان کارگران خداناباور و کارگران مسیحی جلوگیری کند، یعنی با این انشعاب و انشقاق به مخالفت برخیزد. در چنین اوضاع و احوالی، ترویج خداناباوری می تواند بی فایده بلکه زیان آور باشد. نه به آن دلیلی که ساده لوحان می پندارند و می گویند که نباید قشرهای عقب مانده را ترساند و رای ایشان را در انتخابات از دست داد و غیره، بلکه برای تضمین توسعه ی واقعی مبارزه ی طبقاتی که در جامعه ی سرمایه داری مدرن، صد بار بهتر از خطابه های خداستیزانه، کارگران مسیحی را به سوی سوسیال دمکراسی و خداناباوری رهنمون می کند. در چنین زمانی و در چنین شرایطی، فردی که خداناباوری را در میان کارگران اعتصابی تبلیغ کند، در واقع به نفع پاپ - همه ی پاپ ها - کار کرده است که بزرگترین آرزویشان ایجاد دودستگی بین کارگران اعتصاب کننده بر اساس خداناباوری

و خداناباوری، به جای اعتصاب کننده در مقابل مخالف اعتصاب است. فرد آنارشیستی که در این موقعیت پرچم جنگ تمام عیار با خدا را بالا می برد، (در این مورد همچون در موارد دیگر که همواره عملاً به بورژوازی خدمت می کند)، به همدست پاپ و بورژوازی تبدیل می شود.

چنانکه گذشت، یک مارکسیست باید ماتریالیست باشد، یعنی دشمن دین، اما ماتریالیستی که دیالکتیک راهبر او در مبارزه با دین است، نه مبارزه ای صوری، نه بر زمینه ای انتزاعی و صرفا نظری تبلیغات همواره یکسان، بلکه از منظر عینی، یعنی در عرصه ی مبارزه ی طبقاتی واقعاً جاری که توده ها را بیشتر و بهتر از هر نوع برخورد دیگری تربیت می کند. یک مارکسیست باید بداند که چگونه یک وضعیت عینی را در تمامیت آن بسنجد. او همواره باید مرز میان آنارشیسم و اپورتونیسم (این مرز نسبی، انعطاف پذیر و متغیر است، اما وجود دارد) را شناسایی کند و نه به ورطه ی "انقلابی گری" انتزاعی، شفاهی و در عمل میان تهی آنارشیستی درافتد و نه ورطه ی بی فرهنگی گرایی و اپورتونیسم خرده بورژوایی و یا روشنفکر لیبرالی سقوط کند که از مبارزه بر ضد دین هراس دارد و تکلیف خود را در این زمینه از یاد برده است. شیوه ی نادرستی که با ایمان به خدا کنار می آید و منبع الهامش در این زمینه، نه نیاز های مبارزه ی طبقاتی، بلکه حساب و کتاب های حقیر و بی مقداری نظیر این است که نباید بگونه ای سخن گفت که کسی برنجد، یا چیزی نفی شود و یا کسی بیمناک گردد. نکاتی که در این ضرب المثل عاقلانه منعکس شده که "زندگی کن و به دیگران نیز اجازه ی زندگی بده" و غیره.

از این منظر است که باید به تمامی مسائل خاص مرتبط با رویکرد سوسیال دمکراسی به دین نگریست. به عنوان نمونه، اغلب می پرسند که آیا می توان یک کشیش را به عضویت حزب سوسیال دمکرات پذیرفت؟ به این پرسش معمولا بدون کوچکترین تردیدی پاسخ مثبت داده می شود و مورد احزاب سوسیال دمکرات اروپایی مثال زده می شود. اما وضعیت سوسیال دمکراسی در اروپای غربی صرفاً از کاربست تئوری های مارکسیستی بر جنبش کارگری آن دیار ناشی نشده است و در شرایط تاریخی خاص آن - که روسیه از آن محروم بوده - نیز ریشه دارد، (ذیلاً درباره ی این شرایط سخن خواهیم گفت)، بگونه ای که ارائه ی پاسخ مثبت در این زمینه به شکل مطلق نادرست می نماید. بلی، به نظر ما نمی توان در این باره بدون در نظر گرفتن شرایط خاص، حکم کلی صادر کرد و ادعا نمود که کشیش ها نمی توانند به عضویت حزب درآیند، همانگونه که مطلق گرایی در پاسخ عکس نیز پذیرفتنی نیست. اگر کشیشی نزد ما بیاید و دوشادوش ما به شکل آگاهانه مبارزه کند و بدون اعتراض به برنامه ی حزب از عهده ی انجام وظایف حزبی خود برآید، ما می توانیم او را در صفوف سوسیال دمکراسی بپذیریم، زیرا در این شرایط، تضاد بین روح و موازین برنامه ی حزب ما با معتقدات دینی کشیش مذکور است و این مشکل شخص اوست، نه ما. و اما راجع به وارسی اعتقادات اعضاء حزب به منظور اطمینان از عدم تناقض بین نظرات ایشان و برنامه ی حزب، باید بگوییم که چنین وارسی یی از سوی یک سازمان سیاسی قابل انجام نیست. اما روشن است که چنین موردی حتی در اروپا نیز یک استثناء نادر بشمار می رود و در روسیه به طریق اولی غیرمحتمل است. به عنوان مثال اگر کشیشی به حزب سوسیال دمکرات بپیوندد و تقریبا همه ی فعالیت های درون حزبی خود را به ترویج فعالانه مفاهیم دینی اختصاص دهد، حزب موظف است به عضویت وی خاتمه دهد. ما نه تنها باید تمامی کارگرانی را که هنوز به خدا اعتقاد دارند در حزب سوسیال دمکرات بپذیریم، بلکه باید برای جلب آنها به حزب کوشش نماییم. ما با کوچکترین اهانت به معتقدات دینی کارگران به طور کامل مخالف هستیم، اما با جلب آنها به حزب، ایشان را با روحیه ی برنامه ی حزب خود بار می آوریم، نه با روحیه ی تقابل و مخالفت با آن. آزادی عقیده در

دین افیون توده هاست

درون حزب ما به رسمیّت شناخته شده است، اما این آزادی حد و مرزی دارد و حد آن، گرایشات فکری آزاد است. ما مجبور نیستیم دست در دست تبلیغ کنندگان فعال نقطه نظراتی بگذاریم که نظرات آنها از سوی اکثریت اعضاء حزب مردود شناخته شده است.

یک مثال دیگر: آیا به همین ترتیب و در هر شرایطی می توان اعضاء حزب سوسیال دمکرات را به جرم آنکه می گویند: "سوسیالیسم دین من است" و دیدگاه های منطبق بر این نظر را ترویج می کنند، محکوم کرد؟ خیر، گرچه تفاوت چنین سخنی با موضع مارکسیستی در این زمینه (و در نتیجه با سوسیالیسم) قابل تردید نیست، اما اهمیت این اختلاف و ارزش آن نسبی است و بسته به شرایط مختلف تغییر می کند. اگر یک مُبلغ سیاسی و یا فردی که برای توده های کارگر سخن می گوید، این شیوه ی ادای مطلب را با هدف آسان کردن فهم منظور خود برای مخاطبان بکار گیرد و یا در بدو ورود به موضوع از این عبارت استفاده نماید یا با هدف فهماندن نظراتش از واژه های واضح تری برای توده های فاقدِ شناخت بهره ببرد، چنین شیوه ی سخن گفتنی قابل پذیرش می شود. اگر نویسنده ای بخواهد راجع به "خدا سازی" یا "سوسیالیسم سازنده ی خدا" (آنگونه که لوناچارسکی و امثالهم می کنند) موعظه نماید، این روش راه به جایی نمی برد و پذیرفتنی نیست. همانقدر که انتقاد به یک مبلغ سیاسی از بابت بکار بردن این شیوه ی بیان نادرست یا حتی نقض بیجای آزادی تبلیغ، نقض آزادی روش "آموزشی" وی به شمار می رود، همانقدر هم محکومیت نویسنده خداساز توسط حزب لازم و الزامی است. تز "سوسیالیسم یک دین است" برای برخی حالت گذار از دین به سوسیالیسم را دارد و برای برخی دیگر، حالت گذار از سوسیالیسم به دین.

ادامه دارد

در جنبش جهانی... بقیه از صفحه آخر

فاشیست، توسط دولت اسپانیا ، جرم و جنایت محسوب شده است و مضافاً مبارزه رهایی بخش خلق کرد را متهم به "تروریسم" کرده است. در حالیکه، دولت اسپانیا هیچ مشکلی در همکاری با رژیم فاشیستی اردوغان ندارد که بخشی از آن حمایت از داعش فاشیست علیه مردم کرد است.

رفقای اسپانیایی گزارش می دهند که فاشیستی شدن دستگاه دولتی نه تنها در ارتباط با سرکوب مردم در کاتالونیا پیش میرود، بلکه بازداشت های پیشگیرانه علیه افراد مترقی نیز امری معمولی شده است.

اولین رفقای دستگیر شده پس از اعتراضات به زودی آزاد شدند، اما دبیر کل(PML RC)، پس از ۴۹ روز آزاد شد، ، ممنوعیت یک ساله علیه(RC) PML جهت فعالیت حزبی در این اثنا منقضی شده است. اما رفقای(RC) RML همچنان متهم به داشتن "مواد منفجره" و دروغ کینه توزانه مبنی بر اینکه(RC) PML "سازمان جنایی بین المللی" است، می باشند. تاریخ دادرسی هنوز مشخص نشده است.

ICOR اجازه نمی دهد که مبارزه رهایی بخش مردم کرد و پشتیبانی آن توسط سازمان های انقلابی مجرم شناخته شوند. اجازه دهید از این کارزار استفاده کنیم تا خواسته های آنها را به طور گسترده ای شناسانده و اعتراضات را تقویت کنیم.

- اتهامات و جرائم همه رفقا را لغو کنید! به پرونده سازی ها خاتمه دهید!
- آزادی برای(RC) PML و بر علیه کلیه تلاش های غیر قانونی کردن آن!
- زنده باد مبارزه رهایی بخش خلق کرد!

از درد و رنج ... بقیه از صفحه آخر

(AIDMAM)و بخش مطالعات زنان دانشگاه Savitribai Phule Pune در دسامبر ۱۹-۲۰ برگزار شد، سخنرانی کرد. بیش از ۴۵۰ زن دالیتی از سراسر هند، از جمله فعالان،دانشگاهیان،وکلا،شاعران، نویسندگان و دانشجویان،در دانشگاه پونا برای بحث در مورد تحول سیاست های آینده، گرد هم آمدند. آنها گفتند که مصمم هستند خود را در نقش مبارزه برای عدالت اجتماعی، و نه بمثابه قربانیان ستم جنسی، طبقاتی و کاست معرفی کنند.

کریستینا تاماس دهنرج، مشاور داوطلب درAIDMAM، در جلسه عمومی گفت: "از طریق این کنفرانس ما می خواهیم همه مردم بدانند که ما، زنان دالیت،شایسته بهترین زندگی و نه نان خشک هستیم. ما هنوز برای بقا، حقوق اولیه و عدالت مبارزه می کنیم. در حالیکه سیاست ها،روایت های اجتماعی و مجموعهٔایده ها و ارزش ها فوق العاده تغییر کرده اند. از این رو ما فکر کردیم گرد هم بیائیم تا بااندیشه و طرحی استراتژیک، مبارزه این نبرد طولانی جهت عدالت اجتماعی را در این دنیای تغییر یافته به پیش ببریم. "

روث مانوراما، فعال ارشد دالیت، در مراسم افتتاحیه اجلاس گفت:

"با نسل جدید هوشمند، دانا و آموخته به فناوری، ما باید برای رهایی و پیشروی جنبش فعالیت کنیم. ما باید دنیای خود و ایده های خود را شکل دهیم، همانطور که دکتر امبدکار گفت. این امر به دلیل جهانی شدن، نئولیبرالیسم و رشد نفرت انگیز گرایش گروه های راست گرا سخت تر شده است. اما ما باید رو به جلو به پیش برویم."

این کنفرانس، جلسات اندیشه ورزی را در زمینه موضوعاتی چون دسترسی به عدالت، حقوق حقه زنان دالیت،تحقیق در مورد کاست، درگیر شدن با مردان و غیره به پیش برد.

در مورد برخورداری از عدالت برای مردم دالیت، و به ویژه زنان دالیت که هنوز میزان آن کم است - میزان محکومیت در موارد خشونت پایین تر از ۲٪ است - وکلا در این رویداد تاکید کردند که باید شبکه ای جهت آگاه نمودن مردم دالیت از حقوق و قوانین موجود تأسیس شود. آنها همچنین گفتند که این شبکه می تواند به زنان دالیت برای پیروزی پرونده خود در دادگاه کمک نمایند.

کیروبا مونوزامی، یکی از چند وکیل زن دالیتی برای تمرین در دادگاه عالی،گفت: "حتی امروز، احراز عدالت برای یک دالیت، امر نادری است. اول آنکه،پلیس تحت لوای قانون مجازات جنایتکارانه ، پرونده ای تشکیل نمی دهد و به جای آن تحت لوای IPC پرونده تشکیل می دهد. آنها بعدها پرونده را به تاخیر می اندازند

بعضی اوقات شکایات به دلیل فشار، رشوه یا تهدیداتی که از جانب مجرمین میشود، عقب انداخته می شود. بنا بر همین فشارها

حق برابر زنان و مردان در کلیه عرصه های اجتماعی

و تهدیدات، شاهدان و حتی قربانیان اغلب به موضع خصمانه می گروند. دولت با اکراه این پرونده ها را در دادگاه های ویژه رسیدگی میکند. هیچ متخصص ویژه دادستانی عمومی در دسترس نیست و حتی قضات هم نسبت به کاست های بالایی تبعیض می گذارند. بنابراین میزان محکومیت در پرونده های خشونت و تجاوز جنسی نسبت به زنان بسیار پائین است. و ما باید این را تغییر دهیم.

مونیکا وینسنت، وکیل دیگر، گفت: "مابابد یک شبکه سراسری وکلای دالیت در عرصه ملی و و بین المللی بوجود آوریم. تعداد بیشتری از قضات دالیت باید در آن حضور داشته باشند. فعالین اجتماعی و وکلا باید با هم همکاری کنند. "

زنی در این رویداد گفت ، حتی اگر زن به خاطر شایستگی هایش وجود داشته باشد،موضوع ورود و بقا زنان دالیت در تمام زمینه ها که تحت تسلط ساوارناس Savarnas است هنوز یک چالش است.

دانارج گفت: "همه زمینه هایی که امتیازات را ارائه می دهند، از جمله بخش اداری، رسانه ای، آکادمیکی، تئاتری و عدالت جویی، همگی تحت تسلط ساوارناس Savarnas هستند. مهم نیست که زنان دالیت چگونه می پوشند و یا چگونه صحبت می کنند و یا چه کاری انجام می دهند، شایستگی آنها به عنوان دالیت نادیده گرفته می شود". وینیتا چارلز، که مدیر ارتباطات شرکت MNC در چنای، است، گفت: "ما زنان دالیت باید هم صدا باشیم، قاطع و با شهامت،نه آنکه نرم و نازک و مودب، برای زنده ماندن در این قلعهٔ برهمانی Brahminical. "

زنان در این رویداد نیز بر ضرورت مشارکت مردان و پسران دالیت، تأکید کردند زیرا آنها نیز قربانی ظلم و ستم هستند.

نیروهای هندوتوا اغلب مردان / پسران دالیت را تحریک می کنند و آنها را مجبور می کنند که جنایات شومی را انجام دهند.

بنا به گفتهٔاشا کوتال Asha Kotwal، دبیر کل، AIDMAM، "والدین باید به آنها [پسران دالیت] راجع به برابری و احترام به زنان آموزش دهند و مناسبات دوستانه ای را با زنان ترغیب کنند". مردم همچنین گفتند، در حالیکه باید به موضع حامیان زنان دالیت که از طبقات و کاست های دیگر هستند، احترام گذاشته شود، اما نباید رهبری مبارزات را به دست آنها سپرد.

دو محقق جوان - شوبهی، دانشجوی دکترا در جوارلال دانشگاه نهرو و اشوینی، که در عفو بین الملل مشغول به کار هستند- گفت که زمان آن رسیده که زنان دالیت شروع به گفتن مسائل خود کنند. گفتن داستان هایشان، از طریق ادبیات و عرصه آکادمیک یا از طریق رسانه ها. "تا کنون، تاریخ، ادبیات و یا داستان هایی درباره زنان دالیت توسط زنان یا مردان Savarna گفته یا نوشته شده است.آنها زنان دالیت را قربانیان خشونت خانگی می دانند. اما حقیقت این است که زنان Savarna خود نیز قربانی خشونت خانگی هستند، اما داستان های آنها هرگز علنی نشده است".

اشوینی افزود: "آنها همچنین زنان دالیت را افسانه ای می کنند - چگونه است که آنها آزاد هستند که در خارج از خانه کار کنند و غیره. اما هیچکس در مورد چگونگی کار زنان دالیت که با دست به زباله روبی و یا فعلگی مشغولند حرفی به میان نمی آورد و اینکه آزادی آنها از کار خانگی از روی اجبار و نه انتخاب آزاد است. بنابراین، وقت آن است که زنان دالیت شروع به نوشتن کنند یا داستان های خودشان را بازگو کنند نه آنکه ساوارناس برای ما انجام دهد".

همه زنان در این مراسم به نتیجه گیری مشابه رسیدند

- تاریخ دالیت ها و زنان دالیت باید از موضع و نظر گاه مبارزاتی و نه قربانیان مظلوم نوشته شود.

در این رویداد دو روزه همچنین برنامه های فرهنگی از جانب گروه Ambedkarite و گروه Dhamma Wings اولین گروه بودایی راک در هند به همراه یلگار بمبئی، Aawaazika- از ورناسی Varanasi و Shakti Parai از چنای، اجرا شد.

سینگ، یک خواننده انقلابی از پنجاب که دخترش توسط مردانی از کاست های بالاترمورد تجاوز جنسی قرار گرفته بود و پاها و دست هایش را هنگامی که برای اجرای عدالت مبارزه میکرد، قطع کرده بودند، همه زنان دالیت را به مبارزه بی امان بدون برگشت دعوت میکرد.

VP

با دانش آموزان دالیت بیش از سوزاندن 'Manusmriti' درsation Satavahana varsity، که باعث برانگیختن فعالین ABVP شد.

دانش آموزان ABVP و دانش آموزان دالیت با چهره به چهره روبرو می شوند و از بین می روند سنگ در هر یک از دیگر رویدادها. در همین حال، فعالان BJP عجله داشتن دانشگاه در حمایت از ABVP و سنگ پلت فرم در زمان

برگرفته از ستاره سرخ ۴ ژانویه ۲۰۱۸
حزب کمونیست مارکسیست – لنینیست هندوستان

تحریف بیشرمانه ..
بقیه از صفحه آخر

کشور، روایت تبلیغات رسمی غربی (شیوه «خمرسرخ تمامی آنها را به قتل رساند») نمایش داده می شود و بفروش می رود: بیوگرافی پول پوت، شرح و گزارشات فجیع از به اصطلاح میدانهای کشتار، از اطاق های شکنجه در دبیرستان سابق « ۲۱ - اس»، واقع در پنوم پن، و هم چنین شهادت های بی شمار و دقیق از قربانیان به چشم میخورد.

من از صاحب یک کتابفروشی در شهر سیم ریپ پرسیدم:

«در مورد برخی از کتابهایی که در باره جنایات انجام شده توسط غرب صورت گرفته چه چیزی دارید؟ آیا شما در مورد بمب های خوشه ای (کارپت بامبینگ) که توسط امپریالیسم آمریکا در حومه شهرهای کامبوج که به تنهایی صدها هزار نفر از شهروندان بی تقصیر را کشته، نوشته ای برای ارائه دارید؟»

او به نحوی جسورانه پاسخ داد، «من هرگز»

«آیا شما کتاب هایی در مورد چگونگی بمباران خوشه ای (کارپت بامبینگ) ایالات

متحده و متحدان آن ها که میلیون ها نفر از مردم کامبوج را آواره کرده اند؛ چگونه آنها مجبور به فرار از بمب های منفجر نشده و به اصطلاح «بمب ها» شدند دارید؟ و هر گونه کتاب دیگری در مورد شهروندان بی تقصیری که از گرسنگی تا سرحدّ مرگ رسیدند دارید؟

پاسخ او « نه » بود، از او مؤدبانه پرسیدم « چرا نه »

او گفت، « من نمی دانم »،

اکنون متوجه شدم که به وضوح این سوالات او را آزار می دهد.

در بیرون، راننده محلی من آماده بود تا خدماتش را برای من انجام دهد و مرا به اطراف شهر برای جستجوی ناحیه بمب های کاشته شده انفجاری ببرد. او فکر می کرد من اروپایی هستم. او گفت، « در پی مین های چینی یا روسی هستید...او نفس بلندی کشید، مکث چشمگیری کرد و توضیح داد: « خمر سرخ خوب نیست »

به جای مشغول کردن او در بحث های تاریخی، به سادگی ازاو پرسیدم: این شهر-سیم ریپ – دارای ۲۳۰ هزار ساکن است. آیا چیزی را تولید می کند؟

راننده یک لحظه با بی میلی تأمل کرد.

« اصلاً چرا ما باید هر چیزی را تولید کنیم؟ این ارزان تر است که ما کالا ار تایلند، چین، ویتنام وارد کنیم. خوب، مقداری کشاورزی در خارج از شهر وجود دارد...» او درست می گفت، چرا که چندین منبع را بررسی کردم. حتی و یکی وضعیت را بد یا بدون شرایط نامشخص توصیف می کند:

اقتصاد: توریسم (گردشگری) بخش بسیار مهمی از اقتصاد سیم ریپ است – در سال ۲۰۱۰ تخمین زده شد که بیش از ۵۰٪ از مشاغل مربوط به صنعت توریسم بوده

است... تعداد زیادی از سازمانهای غیر دولتی و دیگر سازمانهای غیر انتفاعی در داخل و اطراف شهر سیم دیپ فعالیت و بهره برداری می کنند، و این سازمانها نقش مهمی در اقتصاد ایفا می کنند، و هم چنین به توسعه آن برای آینده کمک می کنند. هزاران نفر از مهاجران، این شهر را اقامت گاه خود می دانند و هم چنین تأثیر مهمی بر اقتصاد دارند...

سیم دیپ بطور کامل وابسته به غرب است؛ یک میلیون توریست از انگکور بازدید می کنند، اما هم چنین کارشناسانی هستند که به این جا می آیند تا به مردم محلی چگونگی اداره اجتماع شان را آموزش دهند، چگونه فکر کنند، و چگونه گذشته و زمان حال شان را درک کنند.

کل کشور وابسته به کمکهای خیریه یا اعانه است، و بیشرمانه متملّق هستند. به اکثر معلمان، روزنامه نگاران، هنرمندان گفته می شود آنچه را که باید تولید کنند، و به آنها گوشزد می کنند آنچه را که انتظار می رود بگویند. اکثر مردم در حال حاضر توانایی خود را برای ابراز نظر خودشان از دست داده اند.

چیزی که من هرگز به راننده نگفتم این بود که بیش از ۲۰ سال گذشته تقریبا کل کشور را تحت پوشش قرار داده بودم، یعنی از تمام گوشه و کنار بازدید کرده بودم، با قربانیان و سربازان سابق خمرسرخ، حتی با محافظان شخصی پول پوت صحبت کردم. من در میدانهای مین گذاری در نزدیکی ویتنام، و در مرز تایلند و خمرسرخ، و در معبد تابحال ناشناخته و بد طالع پریح ویهیر مشغول بکار بودم. در کامبوج، مانند رواندا، من می خواستم بفهمم چگونه این روایت غربی پا به عرصه وجود گذاشت، چگونه ساخته و پرداخته می شود، چگونه به آن قوت داده می شود، و در نهایت، چگونه آنرا دامن می زنند یا اهلی می کنند، چگونه این مدیریت بر مغز مردم در سراسر جهان انجام می گیرد.

زمانیکه در سال ۲۰۱۴ ، از یک پاسگاه فرمانده سابق، به نام تا موک (یکی از طرفداران نزدیک پول پوت که بعداً از جنبش خمرسرخ برید) که دوست من بود، در اعماق جنگل ملاقات می کردم – یک وکیل برجسته بین المللی، کریستوفر بلک من – با گزارش من همکاری کرد، اساسا چیز هایی را تأیید کرد که بسیاری از قربانیان در کامبوج قبلاً به من گفته بودند:

« دادگاه های جنایات جنگی تحت رهبری سازمان ملل متحد از رهبران خمرسرخ، نشان می دهد که دادگاه هایی طراحی شده اند که یک بار دیگر به عنوان کمونیستهای شرور را تهدید می کنند، و آنها را برای میلیونها کامبوجی که توسط بمب

گذاریهای آمریکائی در کامبوج کشته شدند محاکمه می کنند. آنچه جهان نیاز دارد، محاکمه رهبران و افسران آمریکائی برای جنایات جنگی، برای بمب باران خوشه ای (کارپت بامبینگ) ویتنام، لائوس، و کانبوج است. (ما دادگاه جنایات جنگی برترانراسل را در سالهای ۱۹۷۰ داشتیم، اما نتوانست حکم های خود را به مرحله اجرا درآورد).
»

سن رئونگ، یک فرد امنیتی سابق آقای تو مک، تأیید کرد که همه این تبلیغات گوش خراش در مورد اینکه « کمونیستها توسط خمرسرخ قتل و عام شدند » مطلقا بی معنی ست: « این واقعاً در مورد ایده ئولوژی نبود...ما خیلی در مورد آن نمی فهمیدیم. به عنوان مثال، من خیلی از آمریکائی ها عصبانی بودم. من در سن ۱۷ سالگی یک سرباز شدم. دوستانم نیز از آمریکائی ها بسیار عصبانی و متنفر بودند. آنها به خمرسرخ پیوستند تا با آمریکائی ها بخصوص با دیکتاتور دست نشانده شان، لون نول در پنوم پن بجنگند. » اگر قتل صورت گرفت؛ آیا مردم در دوره حاکمیت خمرسرخ می میرند؟ اما البته! اما، این نسبت ها کاملا متفاوت بود: بسیاری به علت بمب باران ها و گرسنگی جان خود را از دست دادند، که متعاقب آن تغییر مکان دادن دهقانان ادامه یافت. در میدان به اصطلاح «کشتار»، ۲۰ هزار قبر یافت شد. این تعداد بسیار زیاد است این واقعاً وحشتناک است. اما، به ما گفته بودند که یک میلیون و هفتصد هزار نفر از مردم کامبوج جان باختند. این اعداد به نوعی مطابقت ندارند. بمب افکن های بی – ۵۲ بطور غیر قابل مقایسه ای مرگبار تر از تفنگ های خمر سرخ بودند.
پس از تقریباً یک چهارم قرن، من متقاعد شدم که از زمانی که من برای اولین بار در مورد کامبوج نوشتم، جامعه جهانی بطور کامل و غیر قابل بازگشتی توسط کلیشه ها و کلمات مبتذل و دروغ از رسانه های اصلی و اکادمیک غربی بدست می آید، بیان شده است.
وقت آن رسیده است که چند واقعیت و شهادت را که من در گذشته جمع آوری کرده ام، بازبینی کنیم. بعضی از آنها هم اکنون در کتاب من، « افشای دروغ های امپراتوری » موجودند. پس از یکی از بازدیده های فوق الذکر اس-۲۱ من نوشتم:
« پس از اخراج خمر سرخ از پنوم پن توسط ویتنام (بخوانید رویزیونیستهای ویتنامی – مترجم) در سال ۱۹۷۸ ، این مرکز شکنجه

توسط ویتنام و آلمان شرقی به عنوان «موزه نسل کشی» تبدیل شد، که از تجارب شان در راه اندازی موزه آشویتس در لهستان استفاده می کردند. آنها سلول های بازجویی (که قبلا کلاس های درس بود) با کف زمین خونین، غل و زنجیر و هم چنین دستگاه های قدیمی برای شوک الکتریکی را دست نخورده نگه داشتند. هزاران عکس سیاه و سفید از زندانیان بطور ترسناکی که به ویزیتور ها خیره شدند، چشم های شان وحشت و تسلیم را نشان می دهند.
برخی از وحشتناک ترین تصاویر توسط ون نات، یک نقاش و زندانی سابق اس-۲۱ ایجاد شده، او یکی از معدود افرادی بود که به دلیل استعداد و توانائی خود برای به تصویر درآوردن پیکر پول پوت و دیگر مقامات مسئول مرکز بازجویی، موفق به زنده ماندن شد. بعد از حمله ویتنامی ها، ون نات بد ترین خاطرات را بر روی پارچه های کرباسی انتقال داد، بربریت و بی رحمی دیوانه وار بازجویان را به تصویر کشید – مادری که نوزادش مقابل چشم او ترور می شود، مردی که ناخن هایش توسط گاز انبر کشیده می شود، یک زنی که نوک پستانهایش را قطع می کنند.
اما، ون نات، در یک گفتگو که تقریباً ده سال قبل داشتیم، ادعا می کند که خمرسرخ در طول حاکمیت اش حدود ۲۰۰ هزار نفر را کشت، تعدادی که در کتابش « تصویری از زندان کامبوج: یک سال در اس-۲۱ خمر سرخ (مطبوعات سفید لوتوس)»*. و در میان بازماندگان خمر سرخ، توافق عامی وجود دارد که اکثریت مردم مردند نه به خاطر ایده ئولوژی کمونیستی و نه به خاطر دستور مستقیم از پنوم پن برای نابودی میلیونها نفر، بلکه به دلیل افسران و کادرهای محلی در استان هایی که به سر می بردند سر به دیوانگی زدند و شروع به انتقام شخصی در شهرهای تبعیدی و «نخبگان» که آنها را مقصر برای هر دو بمباران وحشیانه آمریکائی ها در گذشته و برای حمایت از دیکتاتوری فساد و وحشیانه طرفدار غرب از لون نول می دانستند. »
از زمانیکه من با آقای ون نات برای صحبت نشستم، بیش از ۲۰ سال می گذرد و پس از آن ما یک سری مذاکرات طولانی و صادقانه داشتیم.
من با بسیاری از مردم در کامبوج صحبت کردم، از فقیر ترین دهقان گرفته تا همسر نخست وزیر، هان سن، در داخل کاخ سلطنتی در پنوم پن.

شهادت هایی که من را درمورد اشتباهات کلی روایت رسمی متقاعد کردند، منحصرا از مردم کامبوج نبود، بلکه این اطلاعات هم از قربانیان این فاجعه و هم از کسانی که عامل چنین جنایاتی بودند، بدست آمد.
در یک لحظه من متوجه شدم که روایت رسمی فقط برای افکار عمومی طراحی شده است: این وضعیت طوری ست که حتی خود اید ئولوگ های غربی نیز به آن اعتقاد ندارند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۶ ، من تمام بعد از ظهر را در مورد این موضوع طی سفر طولانی کار به پنوم پن با مقام بلند پایه اتحادیه اروپا بحث کردم. او هرگز نمی خواست شناسائی شود، (او صراحتا می گفت که اگر نام او تحت چنین اظهار اتی ظاهر شود، این به معنی پایان مقام شغلی او خواهد بود)، اما او از من خواست تا شهادت او را تحت نام ناشناس استفاده کنم:
« آیا خمر سرخ بیش از یک میلیون از مردم کامبوج را به قتل رساند؟ این غیر ممکن است! آنها هرگز ظرفیت یا توانائی کشتن این تعداد عظیم از مردم را نداشتند. مطمئنا بین یک تا دو میلیون نفر در بین سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۸ جان خود را

از دست دادند، اما از این تعداد بیش از ۵۰۰ هزار نفر شامل کسانی هستند که توسط بمب بارانهای خوشه ای (کارپت بامبینگ) ایالات متحده قبل از به قدرت رسیدن خمر سرخ به قتل رسیده بودند...سپس بیشتر مردم به علت گرسنگی و بیماری جان باختند. علاوه براین، کشتارهای وحشتناک به دلیل ایده ئولوژی کمونیستی خمر سرخ رخ نداد. و هرگز در آن سطح نبود. بمب باران های خوشه ای (کارپت بامبینگ) ایالات متحده و دیکتاتوری وحشیانه لون نول که بطور کامل توسط غرب حمایت می شد، مرم محلی را در برابر یک دیگر قرار داد. این کشتارها به خاطر انتقام صورت می گرفت، نه اینکه به خاطر اساس ایده ئولوژیک انجام می گرفت. دهقانان از بمبارانهای خوشه ای توسط بمب افکن های بی – ۵۲ از ترس و وحشت روانی شده بودند و درست فکر نمی کردند. بسیاری از آنها تحت شکنجه، قتل عام و ناپدید شدن در طول سلطنت لون نول قرار گرفتند. روستائیان از ساکنین شهر ها نفرت داشتند، آنها را به خاطر همه بدبختی ها و وحشت هایی که مجبور به تحمل آن بودند، و هم چنین برای سازش و همکاری با خارجی ها، مقصر می دانستند. و اکثر سربازان و کادرهای خمر سرخ از حومه شهر ها بودند. »

در نتیجه این سیاست، حد اقل ۱.۵ میلیون نفر از مردم کامبوج جان باختند. این نسل کشی نه در نتیجه برخی موهوماتی مثل، « نسل کشی کمونیستی »، بلکه به خاطر سیاستهای منحصر به فرد تروریسم که غرب در سراسر جهان با تخریب همه جانبه اعمال کرده است – که یک سیاست طراحی شده ایست برای جلوگیری از پیروزی جنبشهای کمونیستی در انتخابات و انقلابات؛ یک سیاستی که هم اکنون ۱۰ ها میلیون نفر را در سراسر جهان کشته است، اما به ویژه در آسیا و آمریکای لاتین.

در حال حاضر عمده مشاغل (که با دستمزد بسیار بالاست) روشنفکران کامبوج، و هم چنین ناشران کتاب، کتاب فروشان، معلمان، روزنامه نگاران و راهنمای تور، حفظ روایت رسمی غربی در مورد گذشته کشورشان است.

ترویج و ترفیع تفسیر واشنگتن از « قتل عام خمر سرخ » کسب و کار عظیمی ست، در حالیکه افشا نسل کشی واقعی که توسط ایالات متحده و متحد ین آن در کامبوج و سراسر جنوب شرقی و شمال آسیا صورت می گیرد، چیزی ست که به هیچ وجه مبلغی برای آن پرداخت نمی شود و می تواند به راحتی زندگی و شغل افشا کننده را نابود کند، یعنی یک نفر را از کار کاملا بیکار کند یا بدتر.

گردشگری توده ای میلیونها نفر از افرادی که قبلا تلقین شده اند، آموزش داده شده می شوند، که برای داستانهای مهیج و ترسناک آثار تاریخی نسل کشی آماده باشند. در کامبوج، این ویزیتور ها با هزاران نفر راهنما برخورد می کنند که مایلند با هزینه رایگان جزئیات بیشتر و داستانهای از پیش تأیید شده را توضیح دهند.

این شرایط هیچ وقت تغییر نخواهد کرد.

حقیقت را می توان دور از آثار و موزه ها یافت. این حقیقت در جنگل ها پنهان است، در روستاهای محقر و خاضع در سراسر کشور، و در نزدیکی مرز با ویتنام پنهان است.

آنجا مردم همه چیز را می دانند و مایل به صحبت هستند. اما، اخیرا به نظر می رسد هیچ کس مایل به گوش دادن به آنها نیست.

آندره ولتچک، فیلسوف، رمان نویس، فیلم ساز و روزنامه نگار تحقیقی است. او در ده ها کشور جنگ و درگیری را پوشش داده است. سه عدد از آخرین کتابهای او، ادای احترام به « انقلاب سوسیالیستی اکتبر بزرگ »، یک رمان انقلابی «سپیده دم» و یکی از پر فروش ترین کا رفیکشن او: « افشا دروغ های امپراتوری » است. نام برخی از کتابها او در اینجا، دیدبان شروع بازی شترنج (گامبیت) در رواندا، مستند سازی پیش گامانه خود در مور رواندا و جمهوری دمکراتیک کنگو و گفتگوی او در فیلم با نوم چامسکی « در مورد تروریسم غربی ». ولتچک در حال حاضر در شرق آسیا و خاور میانه ساکن است و هم چنان به فعالیت در سراسر جهان مشغول است. همه تصاویر در این مقاله از نویسنده است.

مبع اصلی این مقاله تحقیقات جهانی ست.

به تارنما های اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید و نظرات خود را در آنها منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

سایت آینه روز
www.ayenehrooz.com

سایت رنجبر آنلاین
www.ranjbaran.org/01_ranjbaron-line

سایت آرشیو روزنامه رنجبر
http://www.yudu.com/library/16050/Ayeneh-Rooz-s-Library

در جنبش جهانی کمونیستی

هماهنگی بین المللی احزاب و سازمان های انقلابی
هماهنگ کننده اصلی و هماهنگ کننده های اروپایی
به تمام سازمانهای متشکل در ایکور
ژانویه ۲۰۱۸
بخش نامه

همبستگی با رفقای اسپانیایی PML (RC)

رفقای عزیز،

با توجه به قطعنامه سوم کنفرانس جهانی ICOR (نکات P و Q) ما می خواهیم شما را در مورد حمایت جهانی از همتایان اسپانیایی PML (RC) در تاریخ ۲۷ ژانویه مطلع کنیم واز شما درخواست کنیم که سریعاً با توجه به توانائی های خود، فعالیت هایی را سازمان دهید. لطفا همچنین برای اظهارات کوتاه و پیام های مربوط به فعالیت های برنامه ریزی شده ۱۹ ژانویه برای رفقا تهیه کنید. بدین ترتیب رفقا می توانند آنها را در فعالیت های خود منظور کنند.

رفقای PML (RC) و ما به عنوان هماهنگ کننده اصلی و هماهنگ کننده های اروپایی از همه سازمان های ICOR خواستار سازمان دادن همبستگی خود با ۲۷ ژانویه ۲۰۱۸ از طریق اعلان عمومی، تظاهرات در مقابل سفارتخانه های اسپانیا و غیره هستیم. این روزی است که دو سال پیش ۱۱ آپارتمان در مادرید، والنسیا و بیلبائو مورد تفتیش قرار گرفتند، ۹ تن از رفقا دستگیر شدند و PML (RC) غیرقانونی اعلام شد. پشتیبانی فعال آنها از مبارزه رهایی بخش خلق کرد علیه Daesh (IS) داعش

بقیه در صفحه ۱۶

از درد و رنج تاعرصه قدرت: گردهمایی زنان دالیات و بحث در موردآینده جنبش مقاومت

۲۷ دسامبر ۲۰۱۷

در کنفرانس زنان دالیت در پونا، فعالان،دانشگاهیان، وکلا، شاعران، نویسندگان و دانشجویان در مورد مبارزه خود برای عدالت اجتماعی و چگونگی ادامه آن صحبت کردند.

پونه: " برای خرید دارو به مبلغ فقط ۱۰-۱۵ روپیه، مجبور شدم از شوهرم ۳-۴ باردرخواست کنم. لذا تصمیم گرفتم که پول بسازم و شروع کردم به دوختن لباس. من همیشه می خواستم درس بخوانم ولی نمیتوانستم به دلیل فقر خانوادگی و عدم امکانات مالی خانواده به مدرسه یا کالج بروم. حتی قبل از خواندن دکتر باباصاحب امبدکار، من مشتاق استقلال مالی و تحصیل بودم. بنابراین زمانی که وقت وآزادی داشتم،زمانی که بچه های من نیز در مدرسه بودند، شروع به مطالعه کردم. دراولین سال رفتن روحیت به کالج زمانش رسید و من در سال دوم کالج بودم. اما پس از مرگ نابهنگام روحیت، ادامه تحصیلم به عقب افتاد. ولی من به دخترانی که در اطرافم هستند، با دادن لوازم درسی و دوختن لباس مدرسه به آنها، بدون مطالبه پول کمک می کنم. من می خواهم همه شما همانطور که دکتر بابا امبدکار گفته به مدرسه و کالج بروید، این گفته های رادیکا ومولا، مادر روحیت ومولا است، او در مراسم افتتاحیه کنفرانس زنان دالیت که توسط Dalit Mahila Adhikar Manch

بقیه در صفحه ۱۶

تحریف بیشرمانه تاریخ کامبوج: ترویج تفسیر واشنگتن از « نسل کشی خمر سرخ » که در واقع از تاریخ حقیقی خود جلوگیری می شود

توسط آندره ولتچک،
۵ دسامبر ۲۰۱۷ ، مرکز تحقیقاتی

من قبلاً خیلی در مورد کامبوج نوشته ام اما، به این کشور باستانی و زخم خورده و رنج دیده باز می گردم، من از بد بینی و ناخوشایندی که در هر گوشه کشور روبرو می شوم خشمگین می شوم، که سبب می شود دوباره شروع به نوشتن در مورد این تحریف ها شوم، مجدّداً به همین موضوع که قبلاً برای سالها و دهه ها پوشش داده ام رسیدگی کنم.

یک سئوال همیشه به ذهن من باز می گردد: « چگونه می توان یک ملتی که اینقدر به شدت رنج برده، با از دست دادن صد ها هزار و شاید میلیون ها نفر از فرزندان خود (تعداد انتشار یافته رسمی حدود یک میلیون و هفتصد هزار می باشد) حاضر باشد روایت کاملاً تحریف شده توسط واشنگتن، لندن، پاریس و دیگر کشورهای سرمایه داری غربی را بپذیرد؟ و نه تنها « پذیرفتن » - کامبوج در واقع به دلیل کمک به تبلیغات ضد کمونیستی از جانب دست اندرکاران مرگبار خود سود سرشاری می برد. « در تمام کتابفروشی ها در سراسر

بقیه در صفحه ۱۷

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran.org@gmail.com
آدرس غُرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A